

انتحال از خویشتن، با اقتباس از دیگران!

۳۶۲-۳۱۵

چکیده: ارائه مکتوبات پژوهشی سودمند و روشمند منوط است به رعایت دقیق ضوابط و قواعد مرسومه که تخلف از آنها موجب تولید آثار پژوهشی ناستوار و نامطلوب می‌شود. نقد نگاشته‌هایی که بدون توجه به معیارهای علمی مقبول در نگارش مقالات پژوهشی فراهم آمده است و باز نمودن خطاها و کاستی‌های آنها بی‌تردید در ارتقای سطح کیفی تحقیقات و تألیفات پژوهشگران اثرگذار است. از این رو در نوشتار پیش رو، با بررسی شماری از مقالات یکی از نویسندگان پرکار، به سنجش و نقد برخی از روش‌ها و منش‌های پژوهشی ناهنجار در نگارش مقالات علمی پرداخته می‌شود که از آن جمله است: اقتباس کلان از آثار سایر محققان و درهم آمیختن تألیف و ترجمه، ارجاع‌دهی مبهم و غیر دقیق و انتحال به سبب ارجاع نابسند، بازیافت مطالب بیشتر منتشر شده خود در مقالات تازه یا انتحال از خویشتن، باز نشر مکرر یک مقاله یا کتاب در صورت‌های مختلف (مقاله‌سازی و کتاب‌سازی)، ارائه ترجمه‌های غیر دقیق و افراط در ترجمه آزاد، نمایش نادرست نقش پژوهشی نویسنده در فراهم آوردن آثار و نادیده انگاشتن حقوق معنوی صاحبان اصلی اندیشه‌ها، و نیز انشاء نامنظم و نگارش شتابزده بانثری نارس و نارسا.

کلیدواژه‌ها: انتحال از خویشتن، انتحال به سبب ارجاع نابسند، اقتباس، نقد، ارجاع‌دهی، کتاب‌سازی، ترجمه آزاد، محمد کاظم رحمتی.

Self-Plagiarism and Adaptation from Others!

Hamid Ataei Nazari

(Assistant Professor, Institute of Islamic Sciences and Culture)

Abstract: The submission of useful and methodical research papers is subject to the strict observance of common rules and criteria, the violation of which leads to the production of defective and undesirable research works. Criticism of writings that have been provided without considering the accepted scientific criteria in writing research articles and revealing their errors and shortcomings undoubtedly has an effect on improving the quality of research and writings of the researchers. Therefore, in the present article, by reviewing a number of writings by one of the prolific authors, some of the anomalous research methods and sources in writing scientific articles are evaluated and criticized, including, large adaptations of the works of other researchers and combining authorship and translation, vague and inaccurate citations and plagiarism due to improper citations, recycling of previously published material in new articles or self-citations, repeated republishing of an article or book in various forms (essay making and bookmaking), providing inaccurate translations and applying excessive free translation; having Improper role of authorship for himself in providing research works and ignoring the rights of the original owners of ideas, as well as disorganized composition and hasty writing with immature and inadequate style.

Keywords: self-Plagiarism, Plagiarism due to improper citation, adaptation, critique, citation, bookmaking, free translation, Mohammad Kazem Rahmati.

انتحال من الذات، مع اقتباس من الآخرين!

حميد عطائي نظري

مساعد أستاذ في المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية

الخلاصة: يعتمد تقديم المقالات التحقيقية المفيدة والمنهجية على الالتزام الدقيق بالقواعد والأصول المعتمدة التي يعتبر التخلف عنها سبباً في ولادة آثار تحقيقية ركيكة وغير رصينة.

إن نقد مثل هذه الكتابات التي يتم إعدادها دون الالتزام بالمعايير العلمية المقبولة في تدوين المقالات التحقيقية وتأشير أخطائها ونواقصها له أثره الذي لا شك فيه في الارتقاء بالمستوى الكيفي لبحوث المحققين وتأليفاتهم.

ومن هنا نسعى في المقال الحالي إلى البحث في عدد من مقالات أحد الكتاب غزيري الإنتاج والقيام بتقييم ونقد بعض الأساليب والطرق التحقيقية غير الصحيحة في كتابة المقالات العلمية، والتي يمكن الإشارة إلى بعضها، وهي: الانتحال والاقتباس الواسع من آثار سائر المحققين واختلاط التأليف بالترجمة، الإرجاعات غير الدقيقة والمهمة والانتحال بسبب الإرجاعات غير الكافية، إعادة صياغة المطالب التي سبق نشرها للكاتب في مقالات جديدة أو الانتحال من الذات، تكرار إعادة النشر لإحدى المقالات أو الكتب بأشكال متنوعة (تدوين المقالات والكتب)، تقديم الترجمات غير الدقيقة والإفراط في الترجمة الحرة، وكل ذلك يمثل نموذجاً لأداء غير صحيح للدور التحقيقي للكاتب في تهئية آثاره، وتجاوزة على الحقوق المعنوية لأصحاب الأفكار الأصليين، بما يؤدي في النهاية إلى تقديم نص مرتبك وتدوين عجول بعبارات لا هي بالمحكمة ولا بالمفهومة.

المفردات الأساسية: الانتحال من الذات، الانتحال بسبب الإرجاع غير الكافي، الاقتباس، النقد، الإرجاعات، تدوين الكتب، الترجمة الحرة، محمد كاظم رحمتي.

نیک می دانیم که برای ارزیابی مقالات علمی و مکتوبات پژوهشی معیارها و قواعدی خاص تعریف شده است که بر اساس آنها میزان اعتبار و ارزش هر نوشته ای سنجیده و تعیین می شود. هر مقاله ای که از آن معیارها و سنجه ها بیشتر بهره ور باشد، از ارجح و ارزش بیشتری نیز برخوردار است و به هر نسبت که فاقد آنها باشد، از اعتبار آن کاسته می گردد. یکی از معیارهای اصلی در بررسی نگاشته های علمی، ارجاع دهی و مستندسازی دقیق مطالب مطرح در مقاله است؛ یعنی در هر نوشتار علمی باید مآخذ هر سخن و مستند هر مطلب، به نحو صحیح و صریح، نموده شود تا بر خواننده معلوم باشد که صاحب و قائل یکایک گزاره های آن نوشته کیست. این امر از جهات گوناگون ضرورت دارد و حائز اهمیت ویژه است: نخست آن که، موجب حفظ حقوق معنوی محققان و امتیاز علمی دستاوردهای آنان می شود و میزان مساهمت هر یک از پژوهشگران را در فرایند تاریخی پیشرفت دانش مشخص می کند؛ دوم این که، ارزیابی ادعاها و مطالب و مستندات مطرح شده در یک نوشته علمی را برای خواننده امکان پذیر می سازد؛ سه دیگر آن که، مقدار بهره گیری نویسنده مقاله را از منابع و آثار دیگران و میزان وابستگی نوشته او را به منابع مزبور نشان می دهد. بر این اساس، هر مقاله ای که مرجع و قائل گزاره های مندرج در آن آشکارا مشخص نباشد و خواننده در نیابد ادعاها و نظرگاه های مکتوب در مقاله متعلق به کدام محقق است، فاقد ارزش و اعتبار علمی لازم ارزیابی می شود.

گذشته از ضرورت ارجاع دهی دقیق به مآخذ مورد استفاده در هر مقاله علمی، نکته شایان توجه دیگری که باید در هنگام بهره گیری از منابع مختلف مد نظر قرار گیرد این است که میزان استفاده هر نویسنده ای از مآخذ دیگر و دستاوردهای علمی سایر محققان تابع قواعد و مقررات خاصی است. نویسنده مقاله پژوهشی مجاز نیست که تمام یا بخش اعظم نتایج تحقیقات فرد دیگری را یکجا در نوشته خود نقل و درج کند. اساساً اقدام به نگارش مقاله پژوهشی به این معناست که نویسنده آن در صدد بیان نکات تازه و نویافته ای است که پیشتر منتشر نشده است. حال اگر پژوهنده ای تمام یا بیشتر محتوای مقاله خویش را از نوشته پژوهشگر دیگری برگیرد، در حقیقت گام تازه ای برنداشته است و حق ثبت تألیف مقاله تحقیقی را به نام خود ندارد. بنابراین، استفاده از آثار و دستاوردهای پژوهشی دیگران منوط است به رعایت قوانین و اصول متعارفی که هر نویسنده ای باید آنها را بشناسد، و آگاه باشد که در صورت تخطی از آنها مرتکب جرم علمی و بی اخلاقی در امر تحقیق می شود. تأکید بر اعمال دقت در ارجاع دهی به منابع مورد استفاده در تحقیق از آن جهت است که دستاوردها و نوآوری های علمی نویسنده مقاله، به نحو صریح و دقیق، از حاصل کوشش ها و ثمرات تحقیقات دیگران متمایز و مشخص شود و نقش وی در گسترش دانش معلوم گردد. واضح است که این الزام به اعمال دقت در ارجاع دهی، به طور خاص مربوط است به نگاشته های پژوهشی اما در متونی که با اهداف آموزشی یا ترویجی نوشته می شوند چنین سخت گیری هایی ضرورت ندارد و نحوه ارجاع دهی در آنها باید بر اساس قواعد متعارف دیگری صورت پذیرد.

اکنون با توجه به مقدمات یاد شده که شاید تا حدودی نیز توضیح و ابهامات به نظر رسد، به معرفی و نقد شیوه‌ای نامعتبر در نگارش و نشر مقالات علمی می‌پردازیم و ایرادات گوناگون وارد بر آن را با بررسی نمونه‌های مختلف بازمی‌نماییم. اگرچه استفاده از این شیوه نامعتبر خوشبختانه در جامعه علمی ماسیویچ چندانی ندارد، معرفی و نقد آن جهت آگاهی عموم محققان ضروری می‌نماید و به احتمال، موجب انتباه نویسندگان معدودی می‌شود که، خواسته یا ناخواسته، از این روش سقیم نامستقیم در نگارش مقالات خود بهره می‌گیرند و آثاری ناهنجار ارائه می‌نمایند. در شیوه نامتعارف و نامعتبر مورد بحث، نویسنده مقاله، با اقتباس کلان و بهره‌گیری کلی از آثار سایر محققان، به تدوین و تألیف مقاله به نام خویش اقدام می‌نماید و به تعبیری، سقف تألیفات خود را بر ستون تحقیقات دیگران بنا می‌کند بی‌آنکه ارجاعات کافی و دقیق و مشخصی به مآخذ تألیف خود دهد و نقش واقعی خویش را در فراهم آمدن مقاله خود آشکار سازد. هدف نگارنده این سطور از طرح این بحث، در وهله نخست، شناساندن و نقد شیوه نگارشی و تألیفی به‌کار گرفته شده در تدوین این‌گونه مقالات اقتباسی است و در مرتبه بعد، جلب توجه نویسندگانی که - به قصد یا سهو - از چنین شیوه‌ای برای تألیف مقاله بهره می‌گیرند به پیامدهای اخلاقی و حقوقی و علمی آن.

بر این اساس، نوشتار پیش‌رو، جستاری است آسیب‌شناسانه در حوزه تحقیق و تألیف که با بررسی شماری از مقالات یکی از نویسندگان پرکار، به بازشناسی و نقد برخی از روش‌ها و منش‌های پژوهشی ناهنجار در نگارش آثار علمی می‌پردازد. عادات پژوهشی ناهنجاری که در این مقاله به اجمال، مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد عبارتست از: اقتباس کلان از آثار سایر محققان و درهم‌آمیختن تألیف و ترجمه، ارجاع‌دهی مبهم و غیر دقیق و انتحال از طریق اخلال و ابهام در ارجاع یا به تعبیر دیگر: انتحال به سبب ارجاع نابسند^۱، بازیافت مطالب پیش‌تر منتشر شده خود در مقالات تازه یا انتحال از خویش^۲، باز نشر مکرر یک مقاله یا کتاب در صورت‌های مختلف (مقاله‌سازی و کتاب‌سازی)، ارائه ترجمه‌های غیر دقیق و افراط در ترجمه آزاد، نمایش نادرست نقش پژوهشی نویسنده در فراهم آوردن آثار و نادیده انگاشتن حقوق معنوی صاحبان اصلی اندیشه‌ها، و نیز انشاء نامنظم و نگارش شتابزده با نثری نارس و نارسا.

در ادامه، چهار نمونه از آثار یکی از نویسندگانی که در تألیف برخی مقالات و کتاب‌های خود از روش نامعتبر «اقتباس کلان» بهره گرفته است مورد بررسی قرار می‌گیرد و پیامدهای ناگوار استفاده از شیوه مزبور در نگارش آنها باز نموده می‌شود. موارد و نمونه‌های دیگری از این قبیل اقتباس‌ها نیز قابل طرح و بحث است که به دلیل فرصت و فسحت اندک از یادکرد آنها صرف نظر می‌کنیم.

1 . Pawn Sacrifice.
2 . Self-Plagiarism.

۱- نمونه نخست: مقدمه ویراست المعتمد فی اصول الدین

نویسنده این سطور چندی پیش به مناسبت ارزیابی دو ویراستِ نشر یافته از کتاب المعتمد فی الأصول نگاشته رکن الدین محمود ملاحمی خوارزمی (د: ۵۳۶ ه.ق.) در صدد بررسی مقالاتی برآمد که در باب این اثر منتشر شده است و پژوهش‌های مختلف را در این زمینه از نظر گذراند. در بررسی صورت گرفته از این مقالات، مشابهت چشمگیر چند مقاله با یکدیگر جلب توجه نمود. مقاله‌ای زیر عنوان «برگ سبزی از دفتر اعتزال خوارزم: المعتمد فی اصول الدین» به قلم آقای هادی آزاد در مجله کتاب ماه دین به چاپ رسیده است^۳ که مشابهت بسیار دارد با مقاله دیگری که آقای دکتر محمد کاظم رحمتی شش سال بعد از آن با عنوان «المعتمد فی اصول الدین» در همان مجله کتاب ماه دین منتشر کرده‌اند.^۴ مقایسه محتوای این دو مقاله نمودار آن است که دو نوشتار مزبور، در اصل، یک نوشته است و نه دو جستار مختلف؛ یعنی مقاله آقای رحمتی در واقع همان نوشته‌ای است که شش سال پیش از آن با انتساب به نویسنده‌ای به نام هادی آزاد منتشر شده بوده و تفاوتی با آن ندارد جز در اصلاح برخی اشتباهات جزئی و تغییرات اندک در پاره‌ای از تعابیر و افزودن شماری پی‌نوشت به آن.

ابتدا گمان کردم که «انتحالی» صورت گرفته است، لیک با توجه به مشابهت‌های بسیار میان این دو مقاله و نیز توضیحی که به طور مشترک در پی‌نوشت نخست هر دو نوشتار آمده است با این مضمون که «نوشتار حاضر برگرفته است از مقدمه محققان کتاب المعتمد فی اصول الدین با اندکی حذف و اضافه» بر بنده معلوم شد که نویسنده هر دو مقاله در واقع یک نفر است. از آنجا که با نام و کار و کارنامه آقای دکتر محمد کاظم رحمتی آشنا بودم، به راحتی دریافتم که نام «هادی آزاد» در حقیقت اسمی است مستعار که جناب رحمتی برای چاپ نخست مقاله خود در نظر گرفته بوده و نامبرده مرتکب انتحالی از غیر خود نشده است!

باری، قضیه از این قرار بوده است که آقای دکتر رحمتی نخست در سال ۱۳۸۱ مقاله‌ای را تحت عنوان «برگ سبزی از دفتر اعتزال خوارزم: المعتمد فی اصول الدین» و با نام مستعار «هادی آزاد» در مجله کتاب ماه دین منتشر کرده‌اند و چند سال بعد دوباره همان مقاله را با اندکی تغییر در عنوان و اعمال پاره‌ای اصلاحات جزئی و افزودن چند پی‌نوشت، در مجله یادشده بازچاپ نموده‌اند اما این بار با انتساب حقیقی به نام خودشان. پس از آن، نویسنده نامبرده، نشر مجدد محتوای مقاله مزبور را سودمند یافته است و باری دیگر این نوشتار را با پاره‌ای تغییرات و افزودن دو سه صفحه دیگر به مطالب آن زیر عنوان تازه «نکاتی درباره معتزله متأخر: رکن الدین محمود ملاحمی و اهمیت وی در

۳. آزاد، هادی، «برگ سبزی از دفتر اعتزال خوارزم: المعتمد فی اصول الدین»، مجله کتاب ماه دین، شماره‌های ۵۶-۵۷، خرداد و تیر ۱۳۸۱، صص ۲۴-۲۹.

۴. رحمتی، محمد کاظم، «المعتمد فی اصول الدین»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۱۲۶، فروردین ۱۳۸۷، صص ۲۰-۲۸.

تکونین اعتزال» در ضمن مجموعه مقالات خویش منتشر کرده است.^۵ شایان توجه این که همین مقاله اخیر نیز پیشتر در سال ۱۳۸۰ با برخی تغییرات و حذف و اضافات تحت عنوان «نگاهی به مکتب متأخر معتزله» در مجله هفت آسمان به چاپ رسیده بوده است.^۶ در نتیجه، مطالب مشترک میان مقالات چهارگانه یادشده، به همت نویسنده محترم آنها، دست کم چهار مرتبه توفیق نشر و بازنشر پیدا کرده است.

نگارش و نشر چهار مقاله یادشده با ایراداتی جدی همراه است که در ادامه به طور جداگانه توضیح داده می شود:

یک) اقتباس های کلان از آثار سایر محققان

اشکال اصلی وارد بر تمام مقالات پیشگفته آقای رحمتی درباره کتاب المعتمد این است که محتوای آنها از اساس ثمره تحقیقات شخص ایشان نیست، بلکه در بعضی از آن مقالات، تقریباً تمام و در برخی دیگر، بیشتر مطالب مکتوب در آنها متعلق است به مصححان کتاب المعتمد، یعنی ویلفرد مادلونگ و مارتین مک درموت. در حقیقت، آقای دکتر رحمتی بجای ترجمه دقیق مقدمه کوتاه انگلیسی مادلونگ و مک درموت بر ویراست نخست کتاب المعتمد فی الأصول ملاحظه^۷، تمام یا بیشتر مطالب آن مقدمه را در این مقالات خود به روش نقل به مضمون بازگو یا تلخیص کرده است!

آقای رحمتی، خود، در یکی از پاورقی ها یا پی نوشت های مقالات یادشده اذعان نموده است که محتوای مقاله اش «برگرفته» است از مقدمه آن مصححان بر المعتمد. برای نمونه، وی (در اینجا با نام مستعار «هادی آزاد») در نخستین پی نوشت مقاله «برگ سبزی از دفتر اعتزال خوارزم: المعتمد فی اصول الدین» پس از ذکر مشخصات نشر کتاب المعتمد خاطر نشان کرده است که: «نوشتار حاضر برگرفته از مقدمه محققان کتاب با اندکی حذف و اضافه است».^۸ عین همین عبارت، در پایان پی نوشت نخست مقاله ایشان با نام «المعتمد فی اصول الدین» نیز درج شده است.^۹

با این وصف، اقتباس های کلان آقای رحمتی در مقاله تالیفی خود از مطالب مصححان کتاب المعتمد و نیز بسنده نمودن وی به ذکر یک ارجاع کلی بجای ارائه ارجاعات کافی و دقیق، نامبرده را ممکن است از دو جهت در معرض اتهام انتحال یا سرقت علمی قرار دهد:

۵. نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، فرقه های اسلامی ایران در سده های میانه، بصیرت، تهران، ۱۳۸۷، صص ۱۳-۲۸.
۶. نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، «نگاهی به مکتب متأخر معتزله»، مجله هفت آسمان، سال سوم، شماره ۹-۱۰، بهار و تابستان ۱۳۸۰، صص ۸۳-۹۳.
۷. الملاحی الخوارزمی، رکن الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی اصول الدین، عني بتحقيق ما بقي منه: مارتین مکدرمت، ویلفرد مادلونگ، الهدی، لندن، ۱۹۹۱ م.
۸. آزاد، هادی، «برگ سبزی از دفتر اعتزال خوارزم: المعتمد فی اصول الدین»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۵۶-۵۷، خرداد و تیر ۱۳۸۱، ص ۲۷.
۹. رحمتی، محمدکاظم، «المعتمد فی اصول الدین»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۱۲۶، فروردین ۱۳۸۷، ص ۲۴.

نخست آنکه: به رغم اعتراف دکتر رحمتی به اخذ و اقتباس مطالب مقاله خود از مقدمه مصححان کتاب المعتمد، وی در زیر عنوان مقاله‌ای که با نام «المعتمد فی اصول الدین» منتشر کرده است اسم خود را بدون اشاره به نقش اقتباس‌گری خویش در نگارش آن ذکر نموده که چنین کاری ظهور در تألیف مقاله به قلم ایشان دارد. بدین ترتیب، خوانندگانی که به ارجاع مندرج در انتهای پی‌نوشت نخست آن مقاله توجه نکنند، به احتمال زیاد چنین می‌پندارند که تمام محتوای این مقاله دستاورد و حاصل تلاش‌های علمی جناب رحمتی است، در حالی که شاید حدود بیش از نود درصد از مطالب مطرح در مقاله مزبور، از مقدمه مصححان کتاب المعتمد ترجمه و اقتباس شده است.

نیک واضح و نمایان است که عبارت ارجاع‌گونه آقای رحمتی در پی‌نوشت نخست مقاله مورد بحث با این مضمون که «نوشتار حاضر برگرفته از مقدمه محققان کتاب با اندکی حذف و اضافه است» نه ارجاعی دقیق و روشن است و نه نمودار نقش واقعی وی در پدید آمدن آن. در حقیقت، خواننده از عبارت مذکور نمی‌تواند دریابد که چه اندازه یا چند درصد از نوشته آقای رحمتی از مقدمه محققان کتاب المعتمد «برگرفته» شده است. وصف «برگرفته» صفتی است آمیخته با ابهام و مبهم و مشخص نمی‌کند که چه میزان از نوشتار فرد برگرفته و اقتباس‌کننده حاصل دستاوردها و تلاش‌های خود اوست و چه مقدار از آن متعلق است به پدیدآورندگان اصلی مطالب. به همین نحو قید «با اندکی حذف و اضافه» هم تعبیر دقیق و واضحی نیست و خواننده مراد دقیق از حدود حذف و اضافه «اندک» را به درستی در نمی‌یابد.

بنابراین، با توجه به اینکه حدود بیش از نود درصد از محتوای مقاله یاد شده را ترجمه عین عبارات یا نقل قول‌های غیر مستقیم از مقدمه مادلونگ و مک‌درموت تشکیل می‌دهد و به‌گونه‌ای، بازگفت و بازتاب مطالب آنان است و نه ثمره تحقیقات شخص آقای رحمتی، بایسته بود که ایشان آشکارا در زیر نام این مقاله - و نیز سه مقاله دیگر مشابه آن - به نقش خود به عنوان «مترجم و مُقتبس» اشاره می‌نمودند تا در معرض هیچ‌گونه اتهام انتحال قرار نگیرند، نه اینکه صرفاً به آوردن نام خود اکتفا کنند. در حقیقت، یکی «از جلوه‌های انتحال آن است که شخص پدیدآورنده به‌گونه‌ای نام خود را بر اثر منتشر شده، ثبت کند که مشخص نشود دقیقاً در آن اثر چه نقشی دارد و یا بالاتر از آن نقشی را به خود نسبت دهد که از آن او نیست؛ برای مثال، کسی دست به ترجمه چندین مقاله می‌زند، سپس روی جلد فقط به آوردن نام خود، آن هم بدون تعبیری که گویای مترجم بودن اوست، اکتفا می‌کند.»^{۱۰}

دقیقاً همین اشکال، در چندین اثر از دیگر آثار نشر یافته آقای دکتر رحمتی نیز دیده می‌شود. برای نمونه، ایشان کتابی را زیر عنوان «متون و پژوهش‌های تاریخی» منتشر کرده‌اند^{۱۱} که مجموعه‌ای است از

۱۰. اساهمی، سید حسن، «چو دزدی با چراغ آید: سرقت علمی در سطح دانشگاهی»، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۲۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۱۶.

۱۱. متون و پژوهش‌های تاریخی (مقالاتی درباره تاریخ اسلام و تشیع)، تألیف: دکتر محمدکاظم رحمتی، کتابخانه، موزه و مرکز

مقالات تألیفی و ترجمه‌ای به‌گونه‌ای که حدود نیمی از حجم کتاب را مقالات ترجمه‌شده تشکیل داده است. بر طبق موازین پژوهشی و قواعد معمول نشر طبعاً نام جناب رحمتی می‌بایست بر روی جلد در شناسنامه کتاب به عنوان «نویسنده و مترجم» درج می‌شد، حال آنکه هم بر روی جلد آن و هم در شناسنامه کتاب و هم در صفحه عنوان آن به صراحت از ایشان با صرف عنوان «نویسنده و مؤلف» نام برده شده است! شگفت‌آورتر اینکه حتی در زیر عنوان مقالات ترجمه‌شده نیز نام نویسنده اصلی آنها قید نشده است و تنها از فهرست مطالب کتاب و مشخصات نشر اصل مقاله به زبان انگلیسی که در پاورقی ذکر گردیده می‌توان به نام نویسنده اصلی هر یک از مقالات ترجمه‌شده پی برد! چنانکه مرسوم است، نام نویسنده اصلی هر مقاله باید به وضوح در زیر عنوان مقالاتی که ترجمه می‌شود قید گردد و عدم ذکر آن یا اشاره غیر واضح به نام نویسنده اصلی کاریست بر خلاف آداب و اخلاق پژوهش.

نمونه بارز دیگر، کتاب احوال و آثار بهاء‌الدین عاملی معروف به شیخ بهایی^{۱۲} است که باز مجموعه‌ای است از مقالات تألیفی و ترجمه‌ای اما شوربختانه بر روی جلد کتاب و صفحه عنوان آن به وضوح و صراحت نام آقای رحمتی به عنوان «مؤلف» درج شده است. این در حالی است که صفحات ۲۸۱ تا ۴۲۳ این کتاب، سراسر ترجمه مقالاتی است از آقای دون استوارت، اما نه در فهرست مطالب کتاب و نه در زیر عنوان مقالات مزبور نام استوارت به عنوان نویسنده آنها قید نشده است و تنها در پاورقی به مشخصات نشر مقالات وی اشاره شده! طبق قواعد رایج نشر، با توجه به نقش ترجمانی آقای رحمتی در خصوص بخشی از کتاب یادشده، می‌بایست بر روی جلد کتاب و صفحه عنوان آن بدین نقش ایشان اشاره و تصریح می‌شد و افزون بر این، لازم بود در زیر عنوان مقالات ترجمه‌شده نیز نام نویسنده اصلی آنها، یعنی آقای استوارت آشکارا ذکر گردد. بدین ترتیب، با این شیوه چاپ کتاب، آقای رحمتی از نقش استوارت در تألیف مطالب کتاب فروکاسته است و حقوق معنوی وی را، خواسته یا ناخواسته، تضییع نموده، و از سوی دیگر، نقش تألیفی خود را در پدید آوردن این اثر برجسته کرده است.

نظیر همین ایراد، در خصوص کتاب «مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه»^{۱۳} نیز قابل طرح است. از کل حجم کتاب که ۲۷۰ صفحه دارد، تنها ۵۱ صفحه تألیف آقای دکتر رحمتی و در واقع، بازنشر مقالات پیشتر منتشرشده ایشان است و باقی حجم کتاب مشتمل است بر مقالاتی که نامبرده ترجمه نموده. با این وصف، باز بر روی جلد و شناسنامه و صفحه عنوان کتاب نام آقای رحمتی بدون وصف «مترجم» آمده است که ظهور در تألیف اثر به قلم ایشان دارد و مخاطبان لابد در نگاه نخست، این کتاب را اثری کاملاً تألیفی از وی می‌پندارند. به همین نحو کتاب «فرقه‌های اسلامی ایران در سده‌های میانه»^{۱۴} اثری

اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.

۱۲. رحمتی، محمدکاظم، احوال و آثار بهاء‌الدین عاملی معروف به شیخ بهایی، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، قم، ۱۳۹۶.

۱۳. رحمتی، محمدکاظم، مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه، بصیرت، تهران، ۱۳۸۸.

۱۴. رحمتی، محمدکاظم، فرقه‌های اسلامی ایران در سده‌های میانه، بصیرت، تهران، ۱۳۸۷.

است تألیفی - ترجمه‌ای از آقای دکتر رحمتی و بنا بر قاعده می‌بایست نام ایشان به عنوان «مترجم و مؤلف» بر روی جلد ثبت می‌شد حال آنکه دوباره اسم ایشان بدون وصف «مترجم» بر روی جلد و صفحه عنوان کتاب نقش بسته است!

اما دومین وجه برای در معرض اتهام انتحال قرار گرفتن جناب آقای رحمتی آن است که وی بر اساس قواعد و ضوابط معروف پژوهش، مؤلف و ملزم بوده است که در نوشته خود «هر جا» مطلبی را از مقدمه ماد لونگ و مک درموت نقل کرده، یا به تعبیر خودشان: «برگرفته» است، آشکارا حد و حدود آن را مشخص نماید و به مأخذ آن مطلب نیز ارجاع دهد. اما جناب رحمتی با وجود این که عمده مطالب نوشته خود را از مقدمه ماد لونگ و مک درموت اقتباس کرده است، بجای تعیین دقیق حدود مطالب برگرفته شده و ارجاع دقیق به منبع خود، صرفاً به درج یک ارجاع کلی در پی نوشت مقاله بسنده کرده است و بدین سان خود را در معرض اتهام انتحال قرار داده.

طبق تعریف برخی از صاحب نظران، «انتحال»، زمانی اتفاق می‌افتد که سارقان ادبی، کلمات یا اندیشه‌هایی را که متعلق به دیگران است برگیرند و سپس آنها را به گونه‌ای در نوشته خود ارائه نمایند که گویی کلمات و اندیشه‌های خودشان است. از این رو، در یک مقاله، هر مطلبی که ابداع و یافته شخص نویسنده نیست و از مأخذ دیگری برگرفته شده است باید به نحو دقیق و صریح مشخص باشد و به مأخذ آن اشاره شود. حتی اگر نویسنده‌ای به اسم مأخذ و منبعی که مطلبی را از آن نقل می‌کند اشاره نماید اما حد و حدود مطالب برگرفته را دقیقاً روشن نسازد و از علامت نقل قول استفاده نکند، به انتحال متهم می‌شود.^{۱۵}

«انتحال» گونه‌های مختلفی دارد و به اشکال گوناگونی اتفاق می‌افتد. استفاده از مطالب دیگران بدون یادکرد و ارجاع به آنان تنها یکی از مصادیق و گونه‌های انتحال است. گاه ممکن است نویسنده‌ای به مأخذ مطالب خود هم اشاره کند اما باز به دلیل رعایت نکردن قواعد و ضوابط ارجاع دهی، خواسته یا ناخواسته، مرتکب انتحال شود. در واقع، باید توجه داشت که صرف ارجاع و اشاره به مأخذ مطالب، به هر نحوی از انحاء، موجب جلوگیری از صدق انتحال و وقوع سرقت علمی نمی‌شود بلکه ارجاع به مأخذ همواره باید به نحو «صریح»، «صحیح»، «دقیق»، «کامل» و «کافی» باشد. به تعبیر برخی از کارشناسان، اگر ارجاعات نگارنده کتاب یا مقاله به گونه‌ای نباشد که خواننده صرفاً از طریق آنها بتواند قسمت‌های اصیل متن را که متعلق به خود نگارنده است از سایر قسمت‌های برگرفته شده از منابع دیگر، به نحو دقیق، تمییز و تشخیص دهد آنگاه چنین ارجاعاتی کافی و دقیق نیست. از این رو، ارجاعات نگارنده متن باید به گونه‌ای باشد که تمام مطالب اقتباس شده از منابع و مأخذ دیگر غیر از ذهن خودش را به وضوح و دقت

15 . Hubbuch, Susan M., *Writing Research Papers Across the Curriculum* (fifth edition), Boston: Thomson Wadsworth, 2005, pp. 170 - 171.

به خوانندگان نشان دهد.^{۱۶}

به عقیده برخی از متخصصان، عدم تعیین «دقیق» و «صریح (آشکار)» دامنه مطالب اقتباس شده از نویسنده‌ای دیگر، یا تعیین نادرست و غیر دقیق آنها سبب بروز نوعی انتحال به نام «Pawn Sacrifice» در مقاله فرد اقتباس‌گر می‌شود. در این نوع از انتحال، که می‌توان آن را «انتحال به سبب ارجاع ناپسند» یا «انتحال از طریق اخلال و ابهام در ارجاع» نامید، به نویسنده یا مأخذی که مطالبی از آن نقل شده، در پاورقی یا کاتبانامه اشاره می‌شود اما میزان و حد و حدود مطالب برگرفته شده، به نحو دقیق و روشن مشخص نمی‌گردد. «انتحال به سبب ارجاع ناپسند» ممکن است به آشکارا متنوعی رخ دهد از جمله، به این صورت که مؤلف در پایان یک بخش از مطالبی که از نویسنده دیگری نقل می‌کند، ارجاعی به آن نویسنده و مأخذ می‌دهد اما به دنبال آن نیز مطالب دیگری را از همان نویسنده نقل می‌کند لکن بی‌آنکه دوباره به آن مأخذ ارجاع دهد و برای خواننده معلوم کند که این مطالب نیز متعلق به همان نویسنده و مأخذ است (مثل آنکه فرد اقتباس‌گر چند بند یا پاراگراف از نوشته یک نویسنده دیگر را نقل کند اما فقط در پایان یکی از آن‌ها به آن نویسنده ارجاع دهد و به وضوح مشخص ننماید که سایر بندها نیز از همان نویسنده اخذ شده است).^{۱۷} در این صورت، هرچند به مأخذ آن مطالب ارجاع داده شده است، چون دامنه و گستره مطالب برگرفته شده دقیقاً مشخص نشده و تعلق آنها به آن مأخذ به صراحت اعلام نگردیده است، به نوعی، «انتحال» رخ داده است.

بنابراین، در هر مقاله علمی، تمام عبارات و مطالبی که از نویسنده دیگری اقتباس می‌شود باید به نحو صریح و دقیق و روشن برای خواننده معلوم باشد و هرگونه ابهام و ابهام در تعیین حدود مطالب برگرفته شده

16 . Dougherty, M. V., *Correcting the Scholarly Record for Research Integrity: In the Aftermath of Plagiarism*, Cham, Springer, 2018, p. 69: "Credit to sources is inadequate when a practitioner of a discipline is unable to distinguish, on the basis of indicators offered in the text, the part of the item that is original from the part that is not. ... If the reader has no way of determining that the author of record is not the originator of some of the material in the article because of the absence of the conventional signals or markers, then the condition of inadequate credit has been met ... the matter of determining adequate credit need not be reduced simply to inquiring whether the original source material is somewhere indicated in the text. Adequate credit must manifest to the reader the parts that originate elsewhere. The presence or absence of the conventional indicators of dependence is crucial for determining whether academic plagiarism has occurred".

(نقل عین عبارات از منبع یادشده و سایر مأخذی که در پی می‌آید تنها برای تأکید بر این نکته است که نکات و قواعدی که نگارنده این سطور در خصوص انتحال و معیارهای ارجاع‌دهی بیان می‌کند اموری سلیقه‌ای و مبتنی بر نظریات شخصی نگارنده نیست بلکه ضوابطی است پذیرفته شده و مرسوم در مجامع علمی و محافل دانشگاهی).

17 . Weber-Wulff, Debora, *False feathers: A Perspective on Academic Plagiarism*, Heidelberg, Springer, 2014, p. 10: "Benjamin Lahusen identified a common type of plagiarism that he called a *pawn sacrifice*. This means that the source citation is either given in a footnote or only listed in the bibliography. It is not made clear, however, exactly how much has been taken – and often the passage is taken word for word. A variation of this is a proper attribution of a sentence, but then the text copy continues on, copying the source for additional sentences or even paragraphs without making clear that this is the author of the source speaking and not the purported author".

از نویسنده یا مأخذی دیگر، طبق نظر برخی از صاحب نظران، به گونه‌ای «انتحال» می‌انجامد حتی اگر نام آن نویسنده یا مأخذ ذکر شده باشد.

در اینجا به نمونه‌های دیگری از مقالات جناب رحمتی نیز می‌توان اشاره کرد که در آنها چند و چون استفاده از مطالب و یافته‌های محققان دیگر معین و مبین نیست. ایشان در مقاله «ابن عودی و کتاب بغیة المرید» به تصریح گفته‌اند که در نگارش این مقاله از یادداشت‌های آقای استوارت درباره شرح حال نگاری شهید ثانی بهره برده‌اند،^{۱۸} لیک حدّ و حدود این بهره‌وری در متن مقاله اصلاً روشن نیست. به عبارت دیگر، از آنجا که دکتر رحمتی هیچ مشخص نکرده‌اند که دقیقاً در کدام موضع از مقاله «به چه مقدار» از یادداشت‌های یادشده استفاده کرده‌اند، خواننده مقاله مزبور نمی‌تواند بفهمد که کدام یک از بخش‌های مقاله برگرفته است از تحقیقات استوارت و کدام یک از قسمت‌های آن اصیل و نتیجه پژوهش خود نگارنده (یعنی آقای رحمتی) است. از این رو، طبق تعریفی که از «انتحال» بازگو شد، چنین کاری رفتاری انتحال‌آمیز نیز به شمار می‌آید. البته این همه، بنا بر معیارهای دقیق دانشگاهی جهانی است و شاید این اندازه دقت برای عرف اهل قلم ما اندکی سختگیرانه به نظر برسد.

نمونه دیگری از این دست مقالات اقتباسی آقای رحمتی، مقاله‌ای است با نام «ملاحظات در باب تصحیح کتاب الفهرست ابن ندیم» که در این نوشتار نیز وی آشکارا به اقتباس بخشی از مطالب خود از تحقیقات نویسنده دیگری به طور کلی اشاره کرده^{۱۹} اما برای خوانندگان هیچ معلوم نیست که این مطالب اقتباسی دقیقاً عبارت از کدام یک از نکات و مسائل مطرح شده در مقاله است و دامنه بهره‌وری آقای رحمتی از تحقیقات نویسنده اصلی تا چه اندازه بوده است؟

دو) درهم آمیختن تالیف و ترجمه، و ارائه ترجمه «مطلقاً» آزاد!

عیب عیان و نقص نمایان دیگری که در خصوص مقالات جناب رحمتی در باب کتاب المعتمد به نظر می‌رسد این است که مقالات مزبور دچار مشکل «درهم آمیختگی» یا «تخلیط» تالیف است؛ یعنی این مقالات، حاصل اقتباس بیش از نود درصدی و تالیف چند درصدی آقای رحمتی است بی‌آنکه اضافات و افاضات ایشان در متن مقاله، از سایر مطالب برگرفته شده از مقدمه مصححان کتاب المعتمد متمایز شده باشد. همانطور که نامبرده اظهار نموده است، وی مطالب اندکی را به مقاله اقتباسی خویش افزوده است؛ اما متأسفانه هیچ یک از آنها متمایز و ممتاز از مطالب اقتباسی

۱۸. رحمتی، محمدکاظم، شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او)، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۵، ص ۳۹۷، پانویشت مقاله.

۱۹. ارجاع کلی آقای رحمتی از این قرار است: «مطالب ابن بخش مبتنی بر مقاله استاد گرانقدر جاکو هامن آنتیلا استاد دانشگاه هلسینکی است». رحمتی، محمدکاظم، «ملاحظات در باب تصحیح کتاب الفهرست ابن ندیم»، مجله میراث شهاب، سال بیست و سوم، شماره ۹۰، زمستان ۱۳۹۶، ص ۴.

نیست و خواننده به آسانی قادر به تشخیص افزوده‌های ایشان به مقاله نخواهد بود.^{۲۰}

گزینش چنین شیوه‌ای در نگارش مقاله، از حیث روش‌شناسی تحقیق با مشکل جدی روبه‌روست و روشی است نامتعارف و نامعتبر. چنانکه پیشتر اشاره شد، مطابق ضوابط و قواعد پژوهشی، در یک نوشتار روش‌مند علمی باید نویسنده و پدیدآورنده و مأخذ اصلی هر مطلبی، به نحو دقیق و صریح، معلوم باشد تا خواننده آن بدانند اندیشه و کلام چه کسی را از نظر می‌گذرانند. پس هرگونه ابهامی در زمینه ارجاع به منابع و مصادر، خلاف معیارها و اصول پژوهشی متعارف است و هر نویسنده‌ای موظف و مکلف است که مطالب خودش را به نحو متمایز از سایر مطالبی که از منابع دیگر اخذ می‌کند به دقت و صراحت مشخص نماید. از همین روست که برای نمونه، اگر ترجمه‌ای هنگام برگردان نوشته‌ای، افزودن مطلبی را لازم بدانند، باید عبارات افزوده خود را به طور مشخص در داخل قلاب (کروشه) قرار دهد تا خوانندگان، سخن مترجم را با کلام نویسنده اصلی خلط نکنند. اساساً منطق و فلسفه ارجاع‌دهی در پژوهش، و تأکید اکید بر دقت و صحت در ارجاع دادن به مأخذ و منابع همین است که صاحب هر نظریه و گوینده هر سخن برای خوانندگان دقیقاً مشخص باشد تا حقوق معنوی و امتیاز علمی نویسندگان و پژوهشگران محفوظ بماند و سهم هر کس در پیشرفت‌های علمی معلوم باشد.

شوربختانه در دو مقاله پیشگفته آقای دکتر رحمتی - یعنی مقاله «برگ سبزی از دفتر اعتزال خوارزم: المعتمد فی اصول الدین» و مقاله «المعتمد فی اصول الدین» - ترجمه و تلخیص و تألیف درهم آمیخته شده است و در نتیجه، خواننده آنها با متنی درهم و مبهم روبه‌روست. از یک سو، خواننده شاهد متنی است که نه تألیف صریح است و نه ترجمه دقیق، بلکه، چنانکه گفتیم، قریب به اتفاق مطالب آن نقل به مضمون و نقل قول غیر مستقیم از مقدمه انگلیسی مادلونگ و مک‌درموت است به گونه‌ای که تقریباً تمام اطلاعات و ارجاعات مندرج در متن مقاله از نویسندگان نامبرده اخذ شده و آقای رحمتی با عباراتی ترجمه‌گونه آنها را در نوشته خود بازگو کرده است. اما از سوی دیگر، به دلیل برخی اضافات جناب رحمتی به مقاله، در متن پیش‌روی خواننده پاره‌ای عبارات نامعلوم به قلم وی نیز نوشته شده است که امکان تشخیص و تعیین آنها وجود ندارد. به همین جهت، نویسنده و مسئول هیچ‌یک از بخش‌ها و عبارات مختلف در این دو مقاله مشخص نیست و خواننده هیچ‌کجا نمی‌تواند تشخیص دهد که در حال خواندن عبارات منسوب به کدام نویسنده است. در اثر ابهامات یادشده، ماهیت و هویت حقیقی دو مقاله‌ای که آقای دکتر رحمتی با شیوه بدیع اقتباسی - تألیفی خود درباره کتاب المعتمد فراهم آورده‌اند چندان برای خوانندگان مشخص نیست. طبعاً چنین مقالاتی با هویت

۲۰. در قسمت پیشین، همین مشکل عدم تمایز نوشته‌های خود آقای رحمتی از مطالب مصححان المعتمد (مادلونگ و مک‌درموت) را از حیث نامعلوم بودن مطالب اقتباسی و نیز از جهت انتحالی که به سبب نامشخص بودن دامنه مطالب برگرفته شده به وقوع پیوسته است بررسی کردیم. اما در اینجا، همان عدم تمایز را، از جهت نامعلوم بودن عبارات خود جناب رحمتی و نقش او در پدید آمدن متن مقاله و مالکیت و مسئولیت وی نسبت به مطالب مطرح در آن بررسی می‌کنیم.

نامعلوم، نزد ارباب تدقیق و اصحاب تحقیق، چندان شایان اعتماد و اعتناء نمی نماید و مقبول و مطبوع آنان واقع نمی شود.

نظیر همین ایراد را در برخی از مقالات ترجمه ای دکتر رحمتی نیز می توان مشاهده کرد. برای نمونه، ایشان مقاله ای از آقای دین استوارت به نام «رساله حسین بن عبدالصمد عاملی برای سلطان سلیمان، و سنت فقهی شیعی - شافعی»^{۲۱} را با تغییر عنوان منتخب نویسنده، زیر عنوان «نکته هایی درباره حیات عالمان امامی در قلمرو عثمانی»، به تعبیر خودشان، «ترجمه آزاد با اندکی دخل و تصرف» کرده اند!^{۲۲} سپس بار دیگر همین مقاله را با اندکی تغییرات جزئی تحت عنوان متفاوت «حسین بن عبدالصمد عاملی و کتاب نُور الحقیقة و نُور الحدیقة» در موضعی دیگر منتشر نموده اند^{۲۳} (توجه بفرمایید که در هر دو چاپ این ترجمه، عنوان مقاله، متفاوت با آن چیزی است که نویسنده در نظر گرفته بوده!! نیز ناگفته نماند که مقاله اخیر نوشتاری است متفاوت با دیگر مقاله جناب رحمتی که با عنوان مشابه «حسین بن عبدالصمد حارثی و کتاب نُور الحقیقة و نُور الحدیقة» به چاپ رسیده است!!!^{۲۴}). در متن هیچ یک از دو مقاله هیچ گونه توضیح و نشانی از برای دخل و تصرفات ایشان دیده نمی شود و از این رو خواننده قادر نیست دریابد که «مترجم آزاد» مقاله دقیقاً چه دگرگونی ها و حذف و اضافاتی را در متن نویسنده اصلی اعمال کرده است.

از این گذشته، جناب رحمتی در فرایند ترجمه مقاله مزبور، خود را در مقام مصنف و شریک نویسنده نشانده است و به صلاح دید خویش، هرگونه دخل و تصرفی را که مایل بوده، روا داشته است! از این رو جای تعجب نیست که می بینیم در ترجمه این مقاله، چند صفحه نخست از متن اصلی نوشته استوارت (صص ۱۵۶ - ۱۵۸) به کلی حذف شده است و بجای آنها مطالبی دیگر، از جمله منقولاتی از دکتر شفیع کدکنی! درج گردیده!!^{۲۵} با توجه به عدم تذکار مترجم به چنین تغییری، خوانندگان لابد می پندارند تمام این مطالب و حتی گفتاوردی که از دکتر شفیع نقل شده است همگی به قلم استوارت نگاشته شده، در حالی که چنین نیست. به همین نحو، برخی از قسمت های مقاله کلاً در ترجمه حذف شده است^{۲۶} بی آنکه خواننده در جریان دقیق این حذفیات قرار گرفته باشد! ظاهراً از

21 . Stewart, Devin J., "Ḥusayn b. 'Abd al-Ṣamad al-Āmilī's Treatise for Sultan Suleiman and the Shī'ī Shāfi'ī Legal Tradition", *Islamic Law and Society*, 1997, Vol. 4, No. 2 (1997), pp. 156-199.

۲۲ . نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او)، ص ۱۰۵؛ استوارت، دین، شهید ثانی، زندگی، آثار و زمانه، ترجمه: محمدکاظم رحمتی، نگارستان اندیشه، تهران، ۱۳۹۹، ص ۹۸.

۲۳ . نگرید در: رحمتی، محمدکاظم، احوال و آثار بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهایی، صص ۳۴۷ - ۳۸۸.

۲۴ . نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، «حسین بن عبدالصمد حارثی و کتاب نُور الحقیقة و نُور الحدیقة»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۸۱ (تیر ۱۳۸۳)، صص ۲۴ - ۲۸.

۲۵ . نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، احوال و آثار بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهایی، صص ۳۴۷ - ۳۵۳ که یکسره مطالبی است افزوده شده به مقاله استوارت از سوی آقای رحمتی.

۲۶ . برای نمونه، قسمت های عمده و قابل توجهی از صفحات ۱۸۱ تا ۱۸۳ مقاله استوارت ترجمه نشده است.

نظر مترجم گرامی این قسمت‌ها در مقاله استوارت زائد و کم‌اهمیت بوده است و نویسنده بی‌جهت به نگارش آنها دست‌یازیده بوده!

ایراد پیشگفته عیناً بر شماری دیگر از برگردان‌های جناب رحمتی از سایر مقالات استوارت نیز وارد است. ایشان مقاله استوارت با عنوان «سه مباحثه جدلی در دربار صفوی»^{۲۷} را زیر عنوان متفاوت «عالمان عاملی و نقش آنها در مجادلات سیاسی - مذهبی صفویه با عثمانی» تلخیص و ترجمه کرده‌اند و در چهار موضع مختلف نیز منتشر کرده‌اند.^{۲۸} این برگردان نیز صحنه‌مدخلات ناشایست و نابایست ترجمان‌کردن آن قرار گرفته است و وی حذف و اضافات و تغییرات شایان توجهی را در ترجمه متن نوشتار استوارت اعمال نموده است بی‌آنکه خوانندگان را به نحو دقیق در جریان تمام این دگرگونی‌ها قرار دهد!

نمونه‌ای دیگر از ترجمه‌های آزاد با دخل و تصرف فراوان آقای رحمتی، ترجمه اوست از دیگر مقاله استوارت درباره سفرهای بهاء‌الدین عاملی^{۲۹} که تحت عنوان «تقیه در عمل: سفرهای بهاء‌الدین عاملی در قلمرو عثمانی» به چاپ رسیده است.^{۳۰} مترجم محترم، خود اذعان داشته است که برگردانش از این مقاله «ترجمه‌ای است آزاد همراه با اندکی تلخیص و تصرف»^{۳۱}! در اینجا نیز در متن مقاله اصلاً مشخص نیست که چه اتفاقاتی رخ داده است و مترجم ارجمند چه بر سر متن اصلی مقاله استوارت آورده است. همسنگی این ترجمه با متن اصلی انگلیسی آن نمودار تصرفات ناروای فراوان ترجمان در متن برگردان است که گزارش تمامی آنها فراخور این مقام نمی‌نماید و در صورت لزوم، باید در مقالی دیگر بدانها پرداخت. اما به اختصار می‌توان گفت که در ترجمه یادشده، جناب دکتر رحمتی، هر جا که صلاح دانسته‌اند، مطلبی را حذف یا اضافه یا دگرگون کرده‌اند بی‌آنکه به خواننده اطلاع دهند که در متن مقاله و ترجمه چه تغییراتی داده‌اند (بجز یک مورد که به حذف قسمتی از مطالب مقاله تصریح کرده‌اند). ظاهراً از نظر مترجم نامبرده «ترجمه آزاد» به معنای ترجمه‌ای است

27 . Stewart, Devin J., "Three polemic exchanges at the Safavid court", in: Mohammad Ali Amir-Moezzi, Meir M. Bar-Asher, Simon Hopkins, eds., *Le shī'isme imāmīte quarante ans après. Hommage à Etan Kohlberg*, Turnhout, Brepols, 2009, p. 397-415

۲۸ . نگریه به: استوارت، دون، «عالمان عاملی و نقش آنها در مجادلات سیاسی - مذهبی صفویه با عثمانی»، ترجمه: محمدکاظم رحمتی، چاپ شده در:

(۱) مجله میراث شهاب، سال نوزدهم، شماره ۷۲ - ۷۳، تابستان و پاییز ۱۳۹۲، صص ۸۷ - ۱۰۸.

(۲) رحمتی، محمدکاظم، شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او)، صص ۳۳۷ - ۳۵۶.

(۳) رحمتی، محمدکاظم، احوال و آثار بهاء‌الدین عاملی معروف به شیخ بهایی، صص ۳۲۹ - ۳۴۵.

(۴) استوارت، دون، شهید ثانی، زندگی، آثار و زمانه، ترجمه: محمدکاظم رحمتی، صص ۲۷۰ - ۲۸۳.

29 . Stewart, Devin J., "Taqiyyah as Performance: The Travels of Bah' al-Dīn al-Āmilī in the Ottoman Empire (991-93 / 1583-85)", In: *Law and Society in Islam*, eds. D.J. Stewart et al, Princeton, NJ: Markus Wiener Publishers, 1996, pp.1-70.

۳۰ . نگریه به: رحمتی، محمدکاظم، شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او)، صص ۲۹۵ - ۳۳۵.

۳۱ . همان، ص ۲۹۵.

که مترجم خود را مطلقاً در اعمال هرگونه تغییری در متن اصلی مترجم آزاد می‌انگارد و به دلخواه خود می‌تواند هر دست‌اندازی و دست‌کاری مورد پسندش را در آن روا دارد! برای مثال، در این برگردان، سه صفحه نخست متن انگلیسی اصلاً ترجمه نشده است و به جای آن مطالبی از خود آقای رحمتی درج گردیده!^{۳۲} طبعاً خواننده ترجمه تا زمانی که آن را با متن اصلی انگلیسی تطبیق ندهد هرگز متوجه آن حذف و این اضافات نمی‌شود.

اکنون فقط برای آنکه منظور مترجم محترم از «اندکی تلخیص و تصرف» که در ترجمه خویش روا داشته‌اند بهتر روشن شود باید به این نکته اشاره کنم که در این برگردان، دو بخش عمده از نوشتار استوارت از اساس ترجمه نشده است. این دو بخش عبارتست از صفحات ۲۰ تا ۴۰ و نیز صفحات ۴۴ تا ۵۴. بنابراین، دکتر رحمتی تنها در این دو بخش، روی هم رفته حدود سی صفحه از کل مقاله ۷۰ صفحه‌ای استوارت را اصلاً ترجمه نکرده است! حال اگر حذفیات پراکنده در این برگردان، مثل حذف سه صفحه نخست مقاله و نیز مطالب مندرج در نیمه صفحه ۶ تا نیمه صفحه ۸ و صفحات ۱۳-۱۴، را هم در نظر بگیریم آنگاه معلوم می‌شود که بیش از نیمی از مقاله استوارت در ترجمه آقای رحمتی تلخیص و حذف شده است! خواننده مقاله اصلاً به ذهنش خطور نمی‌کند که مراد مترجم محترم از «اندکی تلخیص و تصرف» حذف بیش از نیمی از مطالب مقاله باشد!

اما از این شگفت‌آورتر، توجیه ناوجیه مترجم ارجمند برای حذف برخی از مطالب مقاله یادشده است. ایشان با این توجیه که چون «بخش مفصلی از مقاله به گزارش و ترجمه مطالبی از رساله فی التقیة از مرحوم آیه الله سید روح الله خمینی اختصاص یافته که خواننده فارسی زبان می‌تواند به اصل آن مراجعه کند»^{۳۳} این قسمتها را در ترجمه خویش حذف کرده‌اند! این در حالی است که قسمت‌های مزبور به هیچ وجه گزارش و ترجمه صرف از رساله یادشده نیست و با تحلیل‌ها و توضیحات فراوان سودمند آقای استوارت همراه است و نکات دیگری نیز در خلال آنها مطرح شده که تمامی آنها بی‌تردید شایسته ترجمه بوده. طبعاً مترجم گرامی ملزم و مجبور به ترجمه این مقاله نبوده است و با وجود این، معلوم نیست که چرا به ارائه چنین برگردان ناقص و دستکاری شده‌ای اقدام نموده!

ناگفته نماند که شیوه مداخله‌گرانه آقای رحمتی در ترجمه پاره‌ای از مقالات، پیش از این نیز مورد نقد قرار گرفته است. آقای دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی در مقاله‌ای انتقادی شماری از اشتباهات جناب رحمتی را در ترجمه یکی از مقالاتشان باز نموده است و دخل و تصرفات وی را در ساختار مقاله

۳۲. در این خصوص قسمت‌های ارجاع داده شده از دو مقاله زیر را با یکدیگر مقایسه کنید:

رحمتی، محمدکاظم، شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او)، صص ۲۹۵ - ۲۹۹.

Stewart, Devin J., "Taqiyah as Performance: The Travels of Bahā' al-Dīn al-'Āmilī in the Ottoman Empire (991-93 / 1583-85)", pp.1- 4.

۳۳. رحمتی، محمدکاظم، شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او)، صص ۲۹۵، پاورقی.

موجب اخلال در افاده مقاصد مورد نظر خویش دانسته است.^{۳۴} شوربختانه آقای رحمتی، عنایت و التفاتی به آن نقدها نکرده‌اند و پس از آن نیز در مواردی، بر روش ناستوار خویش در برگردان مقالات اصرار نموده‌اند.

به هر روی تردیدی نیست که ترجمه «آزاد» یک مقاله پژوهشی که حدود آزادی مترجم در برگردان متن و دامنه تصرفات وی در آن برای خوانندگان معلوم نباشد، از لحاظ علمی کاری معتبر و مقبول قلمداد نمی‌شود؛ زیرا که در چنین برگردان‌هایی میزان امانت‌داری و وفاداری مترجم نسبت به متن نویسنده و دقت وی در کار ترجمه و نیز چند و چون درستی انتساب و اسناد گزاره‌ها به پدیدآورنده اصلی مقاله روشن نیست. حذف و اضافات و تغییراتی که در فرایند ترجمه آزاد یک متن علمی صورت می‌پذیرد چه بسا موجب تحریف و انحراف آن متن گردد و مراد و مقصود نویسنده را به خوبی افاده نکند یا موجب انتقال نادرست منظور او شود. حتی ممکن است گزاره‌های محذوف در ترجمه آزاد یک مقاله، بخش‌هایی خطیر و جدایی‌ناپذیر از ادعاها و استدلال‌های نویسنده آن باشد که به سبب دخالت نامشروع مترجم آزاد، نابجا و ناروا حذف شده است.

بنابراین، در خصوص آثار پژوهشی، که یکایک گزاره‌های مندرج در آنها نقشی در انتقال اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و ترسیم استدلال‌های نویسنده آنها دارد، برگردانی به نام «ترجمه مطلقاً آزاد» معنا ندارد و قابل پذیرش نیست. چنین مقالاتی باید به نحو تمام و کمال و با اعمال دقت بسیار ترجمه شود. ارائه هرگونه ترجمه آزاد از این دست مقالات باید در چهارچوب ضوابط و قواعد خاص خود و با رعایت کمال احتیاط و دقت فراوان انجام گیرد تا مبادا محتوای کلام نویسنده دچار تحریف و تغییر و نارسایی شود. در غیر این صورت، عرضه ترجمه‌هایی ناقص و محرف از مکتوبات پژوهشی، زیان‌هایی به مراتب بیشتر از سود آنها دارد. ترجمه‌های آزادی‌بی‌قاعده حتی در حوزه ترجمه داستان و ژمان نیز پذیرفتنی نیست و گاه با انتقادات بسیار تند ناقدان ادبی نیز روبه‌رو شده است، دیگر چه رسد به مقالات پژوهشی که اعمال دقت و رعایت امانت‌داری بیشتری در ترجمه آنها لازم است. یک نمونه از این انتقادات شدید بر ترجمه‌های آزاد که یادکردش در این مقام بی‌مناسبت نیست، نقدی است که سالها پیش آقای رحمت الهی بر «ترجمه آزاد» محمدعلی جمال‌زاده از نمایشنامه ویلهلم تل فردریش شیللر نگاشته است.^{۳۵} وی دخل و تصرفات و حذف و اضافات جمال‌زاده را در ترجمه این

۳۴. «در مورد این ترجمه چند موردی را باید توضیح نمایم: نخست آن‌که در اصل نوشته، بخش‌های مختلف آن با فواصل از یکدیگر جدا و مجزا بوده، و برداشتن آن فواصل در برگردان فارسی و درآوردن سراسر مقاله به گونه یک واحد متصل، تمییز عناصر استدلال را برای بسیاری از خوانندگان احتمالاً دشوار ساخته است. دیگر آن‌که برخی نارسایی‌ها در ترجمه متن، احیاناً منظور نویسنده را به گونه‌ای نادرست جلوه داده است.» مدزسی طباطبایی، حسین، «یک ترجمه و چند ملاحظه»، مجله هفت آسمان، سال سوم و چهارم، شماره دوازدهم و سیزدهم، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱، ص ۲۶۳.

۳۵. درباره این نقد نگریید به: هاشمی میناباد، حسن، «نقد رحمت الهی بر ترجمه محمدعلی جمال‌زاده از ویلهلم تل شیللر»، فصلنامه رود، شماره ۷ (در دست انتشار).

نمایشنامه به جَدّ نكوهش نموده است و خاطر نشان کرده که:

ترجمه آزاد، اقتباس، نقل به مفهوم، جمع آوری، به نقل از موضوع، تلخیص و نظیر این گونه کلمات فقط حجاب و نقابی است که بی مایگان، بی سوادان و جاهلان خود خواه متفرعن که از کار مرتب و دقیق و صحیح گریزانند، و نه میل، نه جرأت و نه دانش اجرای آن را دارند برای پرده پوشی جهل خود یافته اند.^{۳۶}

باری، ارائه ترجمه دقیق و امین «کاری و صعب کاری» است که تنها از مترجمان دانشور متعهد و مسئولیت پذیر ساخته است و «ترجمه آزاد» محملی است برای ظفره رفتن از زیر بار مسئولیت دشوار ترجمانی.

از جهتی دیگر نیز ترجمه آزاد و دخل و تصرف در نوشتار نویسنده دیگر و دست کاری دلخواهانه آن ظلمی است در حق وی که به نظر نمی رسد هیچ مؤلفی راضی به آن باشد. در هر ترجمه متقن و متینی، اندیشه ها و گزاره های مطرح شده در آن به نویسنده اصلی متن انتساب و تعلق دارد، حال آنکه در ترجمه آزاد نمی توان از انتساب تمام مطالب و گزاره ها به نویسنده اصلی اطمینان یافت. اگر آقای رحمتی به هر دلیل امکان ترجمه کامل و دقیق مقاله را نداشتند بهتر بود یا از اصل، به ترجمه آن اقدام نمی کردند یا اینکه بجای ارائه ترجمه ای منته شده و مشحون از تصرفات و حذف و اضافات بیجا از متن نویسنده، به ارائه گزارشی کلی از محتوای مقاله مزبور به بیان و قلم خویش می پرداختند تا هم خودشان کاملاً در نگارش مقاله آزاد باشند و هم تکلیف خواننده با نوشتار ایشان روشن باشد.

خلاصه اینکه یکی از معضلات و مشکلات بنیادین ترجمه های مطلقاً آزاد یاد شده آن است که نه صاحب واقعی نکات ارزش مند مطرح در آنها برای خوانندگان معلوم است، و نه مسئول خطاها و اشکالات مشهود در آن نوشتارها، و نه تعلق گزاره ها به گوینده اصلی آنها؛ مگر آنکه هر یک از این برگردان ها با متن اصلی انگلیسی خود مقابله و مقایسه شود و بدین طریق قائل گزاره ها و نیز حدود حذف و اضافات و تغییرات و اشتباهات صورت گرفته در برگردان آشکار گردد!

سه) انتحال از خویشتن و باز نشر مکرر یک مقاله یا کتاب در صورت های مختلف (مقاله سازی و کتاب سازی)

چنانکه در آغاز این نوشتار توضیح داده شد، هر چهار مقاله ای که آقای دکتر رحمتی درباره المعتمد فی اصول الدین ملاحمی نشر داده اند^{۳۷}، در اصل، نوشتاری واحد بوده است که با اعمال اندکی

۳۶. الهی، رحمت، اشاره ای بر ترجمه اخیر فارسی از نمایشنامه ویلهلم تل، تهران، ۱۳۳۵، صص ۶-۷.
۳۷. یعنی: مقالات «برگ سبزی از دفتر اعتزال خوارزم: المعتمد فی اصول الدین»، «المعتمد فی اصول الدین»، «نکاتی درباره معتزله متأخر: رکن الدین محمود ملاحمی و اهمیت وی در تکوین اعتزال» و «نگاهی به مکتب متأخر معتزله».

تغییرات، زیر عناوین مختلف و به صورت های گوناگون بازچاپ شده است. بر این اساس، یکی از اشکالات وارد بر این مقالات آن است که آنها چهار مقاله متفاوت با هویتی مستقل نیستند و بنا بر قاعده نمی بایست در قالب مقاله هایی مستقل نیز به چاپ می رسیدند. در واقع، جناب رحمتی با نشر این مقالات، بجای تولید مقاله به تکثیر آن پرداخته اند و با انجام برخی تغییرات اندک، یک مقاله را چندبار با عنوان های مختلف منتشر کرده اند!

همین ایراد، بر برخی از دیگر مقالات جناب رحمتی نیز وارد است و نامبرده از چنین شگرذ و ترفندی برای چاپ مکرر شماری از نوشته های خویش بهره برده است. برای نمونه، ایشان نخست در سال ۱۳۷۸ مقاله ای را با عنوان «پژوهشی درباره کزامیان» در مجله هفت آسمان نشر داده است^{۳۸} و سپس در سال ۱۳۷۹ مقاله دیگری را تحت عنوان «نکاتی در مورد نسخه های کرامی مدفون در حرم رضوی» با نام مستعار «رحمت سیرجانی» چاپ نموده.^{۳۹} آنگاه یک سال بعد با ترکیب دو مقاله پیشگفته و افزودن برخی توضیحات جنبی، دوباره تمام محتوای آن دو نوشته - به استثنای چند سطر - را در ضمن مقاله دیگری با نام «پژوهشی درباره کرامیه»^{۴۰} بازچاپ نموده است. متأسفانه آقای رحمتی در باب انتشار پیشین این مطالب و مقالات هیچ تذکاری نداده است و برای خواننده و سردبیر مجله روشن ننموده که افزون بر نیمی از مطالب مقاله، پیش از این در جاهای دیگری چاپ شده بوده است. از این گذشته، مطالب افزوده شده به مقاله اخیر، به طور عمدۀ مطالبی است فرعی که در قالب پی نوشت به مقاله اضافه شده است و افزودن آنها موجب شکل گیری مقاله ای با هویت جدید نشده است. در یک نوشتار تازه، تنها در صورتی تکرار و بازچاپ مطالب بیشتر منتشر شده جایز است که اولاً بیشتر حجم آن نوشتار را به خود اختصاص ندهد و ثانیاً افزوده های جدید نویسنده منجر به شکل گیری نوشتاری نو با هویتی جدید شود. در غیر این صورت، بازچاپ مطالبی که قبلاً منتشر شده است، با افزودن برخی نکات جنبی و حاشیه ای، در حقیقت چیزی جز مقاله سازی و تدلیس نیست.

نیز از دیگر مقالات تکراری دکتر رحمتی می توان به مقاله ای با نام «غیبت صغری و نخستین بحران های امامیه»^{۴۱} اشاره کرد که تقریباً تمام مطالب آن - به استثنای چند صفحه - پیشتر در مقاله ای دیگر به قلم خود آقای رحمتی تحت عنوان «جستاری در منابع عصر غیبت (۲)»^{۴۲} با انتساب به نام مستعار «علی

۳۸. نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، «پژوهشی درباره کزامیان»، مجله هفت آسمان، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۸، صص ۱۱۸ - ۱۴۳.

۳۹. سیرجانی، رحمت، «نکاتی در مورد نسخه های کرامی مدفون در حرم رضوی»، مجله آینه پژوهش، شماره ۶۴، مهر و آبان ۱۳۷۹، صص ۸۲ - ۸۳.

۴۰. نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، «پژوهشی درباره کرامیه»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۴۳، اردیبهشت ۱۳۸۰، صص ۵۸ - ۷۷.
۴۱. رحمتی، محمدکاظم، «غیبت صغری و نخستین بحران های امامیه»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۵، صص ۳۵ - ۸۲.

۴۲. میرزایی، علی، «جستاری در منابع عصر غیبت (۲)»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۸۷ - ۸۸، دی و بهمن ۱۳۸۳، صص ۴۶ - ۶۷.

میرزایی) منتشر شده بوده است.^{۴۳} در اینجا نیز جناب رحمتی در واقع، به انتحال از خویش دست زده است و مطالب پیشین خود را به طور یکجا در مقاله دیگری بازچاپ نموده!

نمونه‌ای دیگر از چاپ چندگانه یک مقاله در مواضع مختلف، نوشتار دیگری است از آقای دکتر رحمتی با عنوان «مفضل بن عمر و کتاب التوحید منسوب به او» که طی چند سال، بخت و سعادت طبع در چند کتاب مختلف را پیدا کرده است. بخشی از محتوای این نوشته، البته تا آنجا که راقم این سطور آگاه است، ابتدا در سال ۱۳۹۲ در بخش پیوست کتاب زیدیه در ایران زیر عنوان «اهمیت میراث زیدیه در شناخت برخی موارد کهن شیعه» به چاپ رسیده است.^{۴۴} سپس همان مطالب با برخی تغییرات و افزوده‌ها، در سال ۱۳۹۴ در مقاله‌ای تحت عنوان «مفضل بن عمر و کتاب التوحید منسوب به او» در کتابی به نام «مطالعاتی در تاریخ تشیع» منتشر شده است.^{۴۵} یکسال بعد، جناب رحمتی باری دیگر همین مقاله را با همان عنوان مزبور، در کتاب «تشیع: تاریخ و فرهنگ» نشر داده‌اند.^{۴۶} مدتی بعد نیز، چاپ چهارم مقاله یادشده، به همراه اندکی تغییرات و اضافات دیگر، در ضمن دفتر چهارم از مجموعه متون ایرانی صورت گرفته است.^{۴۷} در نتیجه، مقاله پیشگفته، با برخی تغییرات و اضافات، در مجموع، چهار دفعه نشر یافته است البته بی آنکه هر بار تداکری در باب چاپ‌های پیشین آن داده شود تا خواننده از پیشینه نشر مطالب مقاله آگاه گردد!

اشتیاق جناب رحمتی به بازچاپ مقالات خویش موجب شده است که وی مقاله‌ای دیگر را نیز دست‌کم پنج مرتبه به صورت‌های گوناگون منتشر کند! نامبرده، نخست در سال ۱۳۸۱ مقاله‌ای را با نام «ابوطالب هارونی و کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة» در مجله کتاب ماه دین منتشر کرده است.^{۴۸} سپس همو در سال ۱۳۸۸ همان نوشته را عیناً در کتاب مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه بازچاپ نموده است.^{۴۹} دو سال بعد نیز ایشان مقاله مزبور را با برخی اضافات و منقولات و تغییرات بار دیگر زیر عنوان «ابوطالب هارونی و کتاب الدعامة» در کتاب جستارهایی در تاریخ اسلام و ایران نشر داده‌اند.^{۵۰} شایان توجه است که همین مقاله اخیر، پیش از این، با برخی حذف و اضافات جزئی و جابجایی مطالب، یکبار دیگر زیر عنوان متفاوت «روابط زیدیه و امامیه با تکیه بر کتاب

۴۳. مقایسه کنید سراسر مقاله «غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه» را با صفحات ۵۳-۶۰ مقاله «جستاری در منابع عصر غیبت (۲)».

۴۴. رحمتی، محمدکاظم، زیدیه در ایران، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۹۲، صص ۲۴۵-۲۶۷.

۴۵. رحمتی، محمدکاظم، مطالعاتی در تاریخ تشیع، انتشارات شب افروز، تهران، ۱۳۹۴، صص ۴۴-۸۳.

۴۶. رحمتی، محمدکاظم، تشیع: تاریخ و فرهنگ، موزه قم، ۱۳۹۵، صص ۳۱۶-۳۵۸.

۴۷. نگرید در: بَنسری، جواد، متون ایرانی (دفتر چهارم)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۷، صص ۹۹۱-۱۰۳۶.

۴۸. رحمتی، محمدکاظم، «ابوطالب هارونی و کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۶۲، آذر ۱۳۸۱، صص ۸۵-۸۷.

۴۹. نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه، بصیرت، تهران، ۱۳۸۸، صص ۱۱-۱۹.

۵۰. نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، جستارهایی در تاریخ اسلام و ایران، بصیرت، تهران، ۱۳۹۰، صص ۱۸۵-۲۱۸.

المحیط باصول الامامة» منتشر شده بوده است.^{۵۱} همچنين، مقاله یادشده، در سال ۱۳۹۴ با برخی دگرگونی های جزئی مجدداً تحت همان عنوان «روابط زیدیه و امامیه با تکیه بر کتاب المحيط باصول الامامة» در کتاب چند جستار در تاریخ فرهنگی زیدیان طبرستان بازچاپ شده است.^{۵۲} بدین ترتیب، قدر مشترک میان مقالات پنج گانه یادشده، دست کم، تا آنجا که راقم این سطور آگاه است، پنج مرتبه در صورت ها و محل های مختلف نشر و بازنشر شده است!

نمونه دیگری از آثار جناب رحمتی که تدوین و نشر آن مصداق بارز «کتاب سازی» به شمار می آید کتابی است که نامبرده به تازگی زیر عنوان «شهید ثانی، زندگی، آثار و زمانه» منتشر کرده است.^{۵۳} این کتاب مجموعه ای است از مقالات دین استوارت که با گردآوری و برگردان فارسی آقای رحمتی به چاپ رسیده است. حدود هفتاد تا هشتاد درصد از محتوای کتاب مزبور، با مطالبی که پیش از این جناب رحمتی در کتاب دیگری با عنوان مشابه شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او)^{۵۴} منتشر کرده اند مشترک است. در واقع، در کتاب تازه آقای رحمتی فقط یک مقاله جدید از استوارت ترجمه شده است و سایر قسمت های جدید کتاب، محدود است به برخی نکات جنبی و پیوست هایی که به مقالات پیشتر منتشر شده افزوده شده است. شوربختانه آقای رحمتی در مقدمه خود بر این کتاب نوانتشار هیچ اشاره ای به چاپ پیشین این مقالات در کتاب شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او) ننموده اند و بر خوانندگان هیچ معلوم نکرده اند که این اثر جدید خود با کتاب پیشگفته چه نسبتی دارد و با وجود چاپ آن کتاب قبلی چه ضرورتی در بازنشر همان مطالب در قالب این کتاب تازه بوده است؟! تنها اشاره ای که ایشان به چاپ پیشین این مقالات کرده اند تکراری است در خصوص انتشار قبلی این مقالات در مجلات مختلف.^{۵۵} شایان توجه است که شماری از مقالات مندرج در این کتاب، پیش از این، چندبار دیگر نیز در مواضع مختلف منتشر شده بوده اند (مثل مقاله «حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی و رساله الرحله او» که برای بار چهارم در این کتاب بازچاپ شده است!)^{۵۶} و احتمالاً طی سالیان بعد، چند مرتبه دیگر نیز بخت و سعادت بازنشر پیدا کنند!

۵۱. نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، «روابط زیدیه و امامیه با تکیه بر کتاب المحيط باصول الامامة»، چاپ شده در: رئیس زاده، محمد و دیگران، جشن نامه دکتر محسن جهانگیری، هرمس، تهران، ۱۳۸۶، صص ۲۳۵ - ۲۷۶.
۵۲. رحمتی، محمدکاظم، چند جستار در تاریخ فرهنگی زیدیان طبرستان، انتشارات شب افروز، تهران، ۱۳۹۴، صص ۸ - ۳۷.
۵۳. استوارت، دون، شهید ثانی، زندگی، آثار و زمانه، ترجمه: محمدکاظم رحمتی، نگارستان اندیشه، تهران، ۱۳۹۹.
۵۴. رحمتی، محمدکاظم، شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او)، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۵.
۵۵. نگرید به: استوارت، دون، شهید ثانی، زندگی، آثار و زمانه، ترجمه: محمدکاظم رحمتی، صص ۲۳.
۵۶. مشخصات چاپ های مختلف این مقاله از این قرار است:
(۱) استوارت، دون، «حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی و رساله الرحله او»، ترجمه و تلخیص: محمدکاظم رحمتی، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۲۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۹، صص ۴۲ - ۵۷.
(۲) رحمتی، محمدکاظم، شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او)، صص ۳۷ - ۸۲.
(۳) رحمتی، محمدکاظم، احوال و آثار بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهایی، صص ۳۸۹ - ۴۲۳.
(۴) استوارت، دون، شهید ثانی، زندگی، آثار و زمانه، ترجمه: محمدکاظم رحمتی، صص ۴۵ - ۷۶.

دکتر رحمتی حتماً می‌بایست در مقدمه کتاب خود تصریح می‌نمود که عمده مقالات این کتاب قبلاً در کتاب شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او) منتشر شده است و این کتاب جدید، در حقیقت، اثر مستقل و چندان متفاوتی نیست. بازبینی و اصلاحاتی که آقای رحمتی در خصوص مقالات مندرج در کتاب مورد بحث انجام داده‌اند (در اینجا عجلتاً از یادکرد آشفته‌گی‌های گوناگون این چاپ درمی‌گذرم و آن را به مجال دیگری وامی‌گذارم)، موجب شکل‌گیری کتاب تازه‌ای نشده است و از این رو طبعاً نمی‌بایست این مقالات زیر عنوان جدیدی منتشر می‌شد. اگر چنین کاری روا و صواب بود، آنگاه هر نویسنده‌ای می‌توانست هر از چند گاهی با اعمال اندکی تغییرات در کتاب‌های قبلی خود، آنها را زیر نام‌های جدیدی به عنوان آثاری تازه منتشر کند و از مزایای «نونئی!» و قانونی آنها بهره‌مند شود. کتابی که با عنوانی جدید منتشر می‌شود باید اصیل باشد و هویت مستقلی داشته باشد نه اینکه عمده مطالب آن تکراری و بازچاپ مطالب پیشتر منتشر شده باشد. حتی در خصوص بخش‌های محدودی از یک اثر جدید هم که ممکن است مشتمل بر بازچاپ مطالب مطبوع پیشین باشد، باید به روشنی به خوانندگان اعلام شود که این بخش‌ها قبلاً به چاپ رسیده بوده است. به هر حال، چنانچه آقای رحمتی درصدد انجام اصلاحات در این مقالات و تکمیل مطالب پیشتر منتشر شده خود بودند، روش صحیح و متداول آن، فراهم آوردن ویراستی تازه از کتاب شهید ثانی (پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او) تحت همان نام بود نه اینکه همان مقالات را از ظرف کتاب قبلی به ظرف کتاب جدیدی وارد کنند و در قالب جامه‌ای نو به عنوان اثری تازه و متفاوت ارائه نمایند.

باری، قطعاً اگر نه در همه، لاف‌ل در برخی از نمونه‌هایی که معرفی شد، آقای دکتر رحمتی به‌گونه‌ای آشکار به «انتحال از خویشتن» و نیز «مقاله‌سازی» دست‌یازیده است که بی‌گمان همچون «کتاب‌سازی» امری است غیر اخلاقی و ناسازگار با اخلاق پژوهش. «انتحال از خویشتن»^{۵۷} یا «بازیافت متن»^{۵۸} یکی از کارهای ناشایست و رفتارهای ناهنجار پژوهشی نوظهور به‌شمار می‌آید^{۵۹} که بر اساس تعاریف مختلفی که از آن ارائه شده است^{۶۰} می‌توان آن را به «استفاده مجدد یک نویسنده از نوشته‌های پیشتر منتشر شده»

57 . Self-Plagiarism.

58 . text recycling.

59 . Horbach, S.P.J.M., and W. Halfman, "The extent and causes of academic text recycling or 'self-plagiarism' ", *Research Policy*, 48 (2), 2019, p. 492: "Text recycling is one of the novel forms of misconduct specifically aimed at gaming the current reward system of science".

۶۰ . برای نمونه می‌توان به تعریف‌های زیر اشاره کرد:

1) "Academic text recycling is the reuse of one's own writing in academic publications, ranging from a sentence to several pages or even entire articles, without referenc". *ibid*;

2) "self-plagiarism, occurs when we decide to reuse in whole or in part our own previously disseminated ideas, text, data, etc without any indication of their prior dissemination". Roig, Miguel, "Plagiarism and self-plagiarism: What every author should know", *Biochemia Medica*, 20 (3), 2010, p 297.

خود و باز چاپ کلی یا جزئی آنها در مکتوبات پژوهشی تازه بدون اشاره و ارجاع به چاپ پیشین آنها»
تعریف نمود.

به عقیده برخی از محققان، اگر نویسنده‌ای به باز نشر مطالبی که قبلاً منتشر کرده است بپردازد بی آنکه اذعان نماید این مطالب پیشتر به چاپ رسیده بوده است، در واقع، دچار «انتحال از خویشتن» شده و عمل او نوعی «انتحال» به شمار می‌آید. بنابراین، «انتحال» تنها به استفاده پژوهشگر از گفته‌ها و مطالب نویسندگان دیگر بدون ارجاع دقیق به آنها اختصاص ندارد و حتی بر نقل و باز نشر بدون ارجاع و اذعان مطالب قبلاً منتشر شده خود پژوهشگر نیز صدق می‌کند.^{۶۱}

چاپ چندباره یک مقاله با عناوین متفاوت و در شکل‌های مختلف، گذشته از اشکالاتی نظیر فریه‌سازی ناروای کارنامه پژوهشی و بهره‌مندی نادرست و نابحق از امتیازات علمی و حقوقی چاپ مقاله، موجب تضییع حقوق ناشران و اتلاف سرمایه و وقت گرانبهای خوانندگان و نیز سردرگمی یا حتی گمراهی محققانی می‌شود که به قصد دستیابی به آگاهی‌های جدید، مقالات مختلف در یک موضوع را بررسی و مطالعه می‌کنند. هنگامی که خواننده با مقاله‌ای به ظاهر نوانتشار مواجه می‌شود که در آن هیچ تذکری در خصوص چاپ پیشین همان مقاله داده نشده، طبعاً گمان می‌کند که به نوشتاری با محتوای جدید دست یافته است و برای تهیه و مرور محتوای آن، مال و زمانی را صرف می‌کند. لیک پس از صرف هزینه و وقت گرانبها تازه درمی‌یابد که سرتاسر یا بخش اعظم آن مقاله قبلاً به چاپ رسیده بوده است و در واقع، مقاله‌ای که خواننده حاوی مطالب تازه‌ای نبوده. در این صورت، خواننده حتماً احساس غبن و فریب‌خوردگی خواهد کرد. از همین روست که برخی از صاحب‌نظران به صراحت «سرشت و ذات "انتحال از خویشتن" را تلاش نویسنده برای فریفتن خواننده» دانسته‌اند.^{۶۲} نیاز به گفتن نیست که تباہ کردن وقت و سرمایه دیگران به سبب نشر آثار غیر مفید از منکرات مسلمی است که به هر نحو ممکن باید از آن اجتناب نمود. انتظار می‌رود که هر مقاله تازه‌ای که پژوهشگری منتشر می‌کند نوشتاری اصیل باشد و مشتمل بر مطالب انتحالی از آثار خود یا نویسندگان دیگر نباشد.^{۶۳}

در حقیقت، باز چاپ یک مقاله پیشتر منتشر شده به عنوان یک نوشتار تازه و اصیل، همچون فروش کالایی کهنه بجای نو، گونه‌ای تقلب و بی‌صدافتی است؛ چون این کار، نو جلوه دادن چیزی است که در حقیقت نو و بکر نیست. چنین کرداری بی‌تردید امریست مذموم و غیر مرسوم. صداقت و شرافت علمی

61 . Zhang, Yuehong (Helen), *Against Plagiarism: A Guide for Editors and Authors* (Qualitative and Quantitative Analysis of Scientific and Scholarly Communication), Springer, 2016, p.119: "Plagiarism generally involves the use of materials from others, but can apply to researchers' duplication of their own previously published reports without acknowledgment (this is sometimes called self-plagiarism or duplicate publication)".

62 . ibid, p. 29: "the essence of self-plagiarism is the author's attempts to deceive the reader".

63 . ibid, p. 120: "Authors should ensure that any article they submit for publication is original and does not contain plagiarized content from either their own or others' work".

اقتضا می‌کند که هر پژوهشگری با صراحت کامل و به‌دور از هرگونه تدلیس و تلبیسی نویافته‌ها و ثمرات کوشش‌ها و کاوش‌های خویش را در اختیار خوانندگان قرار دهد و آنان را با چاپ مکرر یک مقاله در قالب‌های مختلف به سخره‌نگیرد و دچار حیرت و زحمت نکند.

اگر نویسنده‌ای به هر دلیلی قصد بازنشر مقالات پیشین خود را در محلی دیگر دارد، باید با وضوح و صراحت تمام به خوانندگان خود توضیح دهد که درصد بازچاپ مقاله‌ای پیشتر منتشر شده برآمده است و آنها با نوشتار مستقل و تازه‌ای روبه‌رو نیستند. نیز اگر محقق تمام یا بخشی از نوشتاری را که قبلاً به چاپ رسانده است در قالب مقاله‌ای تازه تکمیل کرده یا اصلاح نموده، در بازنشر مقاله خود باید به تغییرات صورت‌گرفته و سابقه‌نشر آن اشاره کند تا مخاطبان از هویت و پیشینه آن مقاله و نسبتش با نوشته‌های پیشین او به‌نحو دقیق آگاه شوند و وقتشان با خواندن مطالب تکراری تضييع نگردد. در این زمینه البته دیدگاه‌های سخت‌گیرانه‌تری نیز وجود دارد که بازبایی و بازنشر هیچ جزئی از مقاله پیشتر منتشر شده را در یک نوشتار جدید مجاز نمی‌داند و در صورت لزوم، تنها ارجاع به مقالات منتشر شده یا مروری اجمالی بر مطالب آنها را جایز می‌شمرد.^{۶۴}

چهار) ترجمه‌های نادرست یا غیر دقیق

در مقالات چهارگانه‌ای که آقای رحمتی در باب کتاب المعتمد ملاحمی منتشر کرده‌اند، گذشته از اشکالات روشی و اخلاقی پیشگفته، خطاها و آشفتگی‌های گوناگونی نیز مشاهده می‌شود. شماری از این نادرستی‌ها مربوط است به برداشت یا ترجمه اشتباه نویسنده آن مقالات از عبارات مقدمه مادلونگ و مک‌درموت بر کتاب المعتمد، و پاره‌ای دیگر از آن اغلاط راجع است به خوانش‌های نادرست و خطاهای حروف‌نگاشتی که در ادامه به یادکرد بعضی از آنها می‌پردازیم. برخی از خطاها و اشکالاتی که در مقاله «برگ سبزی از دفتر اعتزال خوارزم: المعتمد فی اصول الدین» وجود داشته است خوشبختانه در چاپ‌های بعدی این مقاله اصلاح گردیده. بنابراین در اینجا فقط به نادرستی‌های نمایان در دو چاپ نهایی آن نوشتار کوتاه در قالب دو مقاله «المعتمد فی اصول الدین» و «نکاتی درباره معتزله متأخر: رکن الدین محمود ملاحمی و اهمیت وی در تکوین اعتزال» اشاره می‌کنیم. در جدول زیر، ابتدا عبارت نادرست چاپ شده نقل می‌گردد و سپس صورت صحیح آن مطابق با آنچه که در مقدمه انگلیسی مادلونگ و مک‌درموت آمده است نشان داده می‌شود. شماره صفحات و سطور که در زیر قید می‌شود راجع است به مقاله «نکاتی درباره معتزله متأخر: رکن الدین محمود ملاحمی و اهمیت وی در تکوین اعتزال» که در کتاب فرقه‌های اسلامی ایران در سده‌های میانه منتشر شده است.

64 . ibid, p. 117: "in our view, once a paper is published the authors should not recycle any of its content in new papers. Self-plagiarism wastes not only the publication resources of journals but also the time of readers. Instead, authors should simply cite previous studies, giving no more than an overview in their current paper".

ردیف	نشانی	ترجمه یا ضبط نادرست	صورت صحیح
۱	ص ۱۹، س ۱	کتاب قواعد آل محمد	قواعد عقائد آل محمد
۲	ص ۱۸، س ۲۰	ربیع الأول	ربیع الثانی
۳	ص ۲۲، س ۲ و موارد متعدد دیگر	غرمینی	غَرمینی
۴	ص ۲۷، س ۵	متوفی ۳۰۲	متوفای ۳۰۳
۵	همان، س ۸	متوفی ۳۰۹	متوفای ۳۱۹
۶	ص ۱۴، س ۴	متوفی ۴۲۶	متوفای ۴۳۶
۷	همان	التذکره فی الجواهر و الاعراض	التذکره فی أحكام الجواهر و الاعراض
۸	ص ۲۷، پاورقی ۴ و ۵	اصفبهان	اصبهان
۹	ص ۲۳، پ ۱	وجده	وایدا
۱۰	ص ۲۵، س ۲۱	بصراوی	بَصْرَوی
۱۱	ص ۲۴، س ۸	نصرالدین	نصیرالدین
۱۲	ص ۲۲، پ ۲	البهیة	البهیة
۱۳	ص ۲۲، پ ۲	شرحی بر کتاب قدوری	المجتبی (در کلام و اصول فقه)
۱۴	ص ۱۳، س ۱۳	المحیط بالتکلیف	المجموع فی المحیط بالتکلیف
۱۵	ص ۱۶، س ۳	نقض الشافی در امامت	نقض الشافی فی الإمامة

در دو مقاله مزبور، افزون بر اشکالاتی که نموده شد، در مواردی نیز در برگردان یا نقل به مضمون یا نگارش مطالب خطاهایی اتفاق افتاده است که در ادامه به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) ص ۱۹، س ۱۱-۱۳: «در مورد اساتید ابن ملاحمی، خبری در منابع نیست و خود او نیز در کتاب المعتمد اشاره‌ای در این زمینه ندارد. فزون‌تر آنکه ابن ملاحمی حتی اشاره صریحی به وابستگی خود به مکتب ابوالحسین بصری نکرده است».^{۶۵}

عبارات یادشده، به راستی یکی از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد شیوه اقتباسی آقای دکتر رحمتی در نگارش مقاله چگونه برای خواننده مشکل‌ساز می‌شود و او را با ابهام مواجه می‌کند. در خصوص گفتاورد بالا دو فرض قابل تصور است:

(آ) به احتمال زیاد این عبارات، برگرفته و ترجمه‌ای از مطلبی در مقدمه انگلیسی المعتمد باشد.

۶۵. نیز نگری در: رحمتی، محمدکاظم، «المعتمد فی اصول الدین»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۱۲۶، فروردین ۱۳۸۷، ص ۲۲.

در این صورت، ظاهراً آقای رحمتی با بیان عبارات پیشگفته در صدد نقل مضمون جملات زیر در مقدمه انگلیسی المعتمد بوده‌اند:

“The sources are silent about Ibn al-Malāḥimī’s immediate teachers of kalām. Ibn al-Malāḥimī himself does not refer to them in his extant books or quote any works belonging to the school of Abu l-Ḥusayn al-Baṣrī except those of the founder”.^{۶۶}

اما مضمون جملات فوق متفاوت است با آن چیزی که جناب رحمتی گزارش کرده‌اند! ترجمه درست جملات یادشده از این قرار است:

در منابع هیچ اطلاعی در خصوص استادان بی واسطه ابن ملاحمی در علم کلام بیان نشده است. خود ابن ملاحمی نیز در آثار بازمانده اش به استادان خویش اشاره ای نمی‌کند و هیچ یک از نگاهشده های متعلق به مکتب ابوالحسین بصری، جز تألیفات بنیانگذار این مکتب را ذکر نمی‌نماید.

چنانکه معلوم است، در سخن مصححان کتاب المعتمد هیچ معادلی برای عبارت «فزون تر آنکه ابن ملاحمی حتی اشاره صریحی به وابستگی خود به مکتب ابوالحسین بصری نکرده است» وجود ندارد و آقای رحمتی ظاهراً مفاد کلام مصححان المعتمد را به درستی در نیافته‌اند!

ب) به احتمال اندک، این عبارات تألیف شخص جناب رحمتی باشد.

در این صورت نیز عبارت «فزون تر آنکه ابن ملاحمی حتی اشاره صریحی به وابستگی خود به مکتب ابوالحسین بصری نکرده است» صحیح نیست؛ زیرا ابن ملاحمی در مقدمه کتاب المعتمد به صراحت اظهار داشته که جز در مواردی اندک، در سایر مسائل از آراء ابوالحسین بصری پیروی کرده است و کتاب المعتمد را هم بر همان طریق و سبک کتاب تصفح الأذنة ابوالحسین به نگارش درمی آورد^{۶۷}؛ یعنی برخلاف نوشته آقای رحمتی، ابن ملاحمی به وابستگی خود به مکتب ابوالحسین بصری آشکارا اشاره و اعتراف کرده است.

۲) ص ۲۳، س ۱۴-۱۵: «در اثر کلامی مختصر و نافع نوشته عالمی امامی به متأثر بودن سدیدالدین حمصی از ابوالحسین بصری در مسائلی اشاره شده است».^{۶۸}

اگر عبارت بالا را با متن اصلی مقدمه مصححان المعتمد مقایسه کنیم، به خطاهای واضح راه یافته در این عبارت پی می‌بریم. عین جملات مصححان المعتمد در این بخش چنین است:

۶۶. الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی اصول الدین، عني بتحقيق ما بقي منه: مارتن مکدرمت، ویلفرد مادیلونف، الهدی، لندن، ۱۹۹۱ م، ص ۷.

۶۷. همان، ص ۵.

۶۸. نیز نگرید در: رحمتی، محمدکاسم، «المعتمد فی اصول الدین»، ص ۲۲.

“He in turn is quoted in an incomplete Imāmi kalām compendium, extant in a manuscript in Paris, in which indirect traces of Abu l-Ḥusayn’s teaching are notable”.⁶⁹

مضمون عبارات یادشده این است که:

در یک اثر کلامی موجز و ناقص به قلم عالمی امامی که دست‌نوشتی از آن در [کتابخانه ملی] پاریس موجود است و در آن آثار تلویحی تعالیم ابوالحسین درخور توجه است، از او [سدیدالدین حمصی] نیز یاد شده است.

آنگونه که ملاحظه شد، در متن انگلیسی مصححان المعتمد نه وصف «نافع» به کار رفته است و نه از «متأثر بودن سدیدالدین حمصی از ابوالحسین بصری» سخن به میان آمده. معلوم نیست آقای دکتر رحمتی در این قسمت درصدد تألیف بوده‌اند یا ترجمه و نقل به مضمون. در هر حال، آنچه مرقوم فرموده‌اند نادرست است و ناراست؛ چون در آن اثر کلامی مختصر، اصلاً «به متأثر بودن سدیدالدین حمصی از ابوالحسین بصری در مسائلی» اشاره نشده است.

(۳) ص ۲۳، پ ۱: «آشکار است که کتاب در اواخر قرن پنجم نگاشته شده است».^{۷۰}

عبارت پیشگفته معنایی کاملاً برخلاف نظر نویسندگان اصلی را افاده می‌کند. عین متن محققان المعتمد از این قرار است:

“It is thus evident that the work is considerably later than from the end of the 5th/11th century”.⁷¹

ترجمه درست گفتاورد بالا چنین است: *پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی*

بنابراین واضح است که این کتاب بسی پس از اواخر قرن پنجم / یازدهم نگارش یافته است.

(۴) ص ۲۵، بند دوم: «خط سیر تفکر مکتب ابن ملاحمی را در آثار زیدیه می‌توان دنبال کرد که تاکنون نیز این اثرات باقی مانده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که آثار ابوالحسین بصری به یمن رسیده‌اند، کما اینکه امروز، شواهدی بر این مطلب در دست است و آن وجود نسخه‌های خطی آثار وی در کتابخانه‌های یمن است».^{۷۲}

در این بخش نیز آثار ناگوار شیوه تألیفی - اقتباسی جناب دکتر رحمتی در نگارش مقاله مورد بحث،

۶۹. الملاحمی الخوارزمی، رکن‌الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی أصول الدین، ص viii.

۷۰. نیز نگرید در: رحمتی، محمدکاظم، «المعتمد فی اصول الدین»، ص ۲۶.

۷۱. الملاحمی الخوارزمی، رکن‌الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی أصول الدین، ص viii.

۷۲. نیز نگرید در: رحمتی، محمدکاظم، «المعتمد فی اصول الدین»، ص ۲۳.

مشهود و محسوس است. در حقیقت، هیچ مشخص نیست که عبارات پیشگفته تألیف شده است یا ترجمه، و در هر صورت، مفاد این عبارات نه با نوشته اصلی محققان المعتمد سازگار است و نه از اساس، مطلب موخه و قابل پذیرشی است. عین جملات مندرج در مقدمه تصحیح المعتمد چنین است:

“It was among the Zaydīs in the Yemen that Ibn al-Malāḥimī’s works proved most successful and have survived until the present. The theological works of Abu l-Ḥusayn al-Baṣrī, if they ever reached the Yemen, were apparently soon lost”.⁷³

مضمون عبارات یادشده این است که:

نگاشته‌های ابن ملاحمی بیشترین تداول را در میان زیدیان یمن یافت و تا به حال نیز محفوظ مانده است. آثار کلامی ابوالحسین بصری، حتی اگر به یمن هم رسیده باشد، ظاهراً خیلی زود از بین رفته است.

چنانکه معلوم است، محققان کتاب المعتمد معتقدند که آثار کلامی ابوالحسین بصری یا اصلاً به یمن راه نیافته بوده است یا اگر هم به آنجا رسیده بوده خیلی زود از میان رفته است. اما در متن «برگرفته» جناب دکتر رحمتی مطلبی کاملاً برعکس این آمده است و اظهار شده که آثار ابوالحسین بصری به یمن رسیده بوده است و هم اکنون نسخه‌های خطی آنها در کتابخانه‌های یمن موجود است! بنابراین، عبارات آقای رحمتی ترجمه و نقل به مضمون درستی از گفتار نویسندگان اصلی نیست. این جملات حتی اگر تألیف جناب رحمتی هم بوده باشد، بیانگر نکته صحیح و قابل پذیرشی نیست؛ چون به خلاف آثار کلامی ملاحمی که دست‌نویست‌هایی از آنها در کتابخانه‌های یمن محفوظ مانده است، از دو اثر کلامی اصلی بصری، یعنی تَصْفُحُ الْأَدْلَةِ و عُرُرُ الْأَدْلَةِ تاکنون هیچ نسخه‌ای در یمن شناسایی نشده است (گواینکه ظاهراً از کتاب عُرُرُ الْأَدْلَةِ نسخه یا نسخه‌هایی به یمن راه یافته بوده است^{۷۴}).

۵ ص ۲۰، ۵ - ۸: «هر چند درباره گفته یاقوت که ضبی اولین کسی بود که اعتزال را در خوارزم رواج داد، باید تردید نمود، مگر آن که ضبی، مکتب ابوالحسین بصری را برای نخستین بار در خوارزم اشاعه داده و شاید ابن ملاحمی نزد او با تعالیم ابوالحسین بصری آشنا شده باشد.»^{۷۵}

گفتاورد بالا چندان رسا و قابل فهم و هضم نیست. علت نارسا بودن جملات یادشده برگردان غیر

۷۳. الملاحمی الخوارزمی، رکن‌الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی اصول الدین، ص x.

۷۴. نگرید به: انصاری، حسن، مقدمه بر: الملاحمی الخوارزمی، رکن‌الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی اصول الدین، تحقیق و تقدیم: ویلفرد مادلونف، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰ ش، ص سیزده.

۷۵. نیز نگرید در: رحمتی، محمدکاظم، «المعتمد فی اصول الدین»، ص ۲۲.

دقیق کلام مصححان المعتمد است. عین عبارات این مصححان چنین است:
“While Yāqūt’s suggestion that al-Ḍabbī was the first to introduce Mu‘tazilism in Khu-
wārazm must be taken with caution, it is possible that he introduced the school doctrine
of Abu l-Ḥusayn and taught Ibn al-Malāḥimī among his numerous students in Khu-
wārazm”.⁷⁶

مضمون صحیح عبارات بالا به قرار زیر است:

اگرچه این نظر یاقوت را که ضَبَّی نخستین کسی بود که مذهب معتزله را به خوارزم وارد کرد باید با احتیاط پذیرفت، این احتمال وجود دارد که او مکتب عقیدتی ابوالحسین بصری را به خوارزم آورده باشد و ابن ملاحمی نیز در زمره شاگردان پرشمار او بوده باشد.

۶) ص ۲۵، ادامه پ ۵: «در تأیید این قول به کتب شیخ مفید و شیخ طوسی و ابوالحسین بصری و ابن ملاحمی که در کتاب دیگرش ریاض العقول آمده، ارجاع داده است».^{۷۷}

عبارت فوق دچار آشفتگی است و در آن، کتاب شیخ طوسی، یعنی ریاضة العقول - که به اشتباه «ریاض العقول» خوانده شده - به عنوان اثری از ملاحمی معرفی شده است. اصل عبارت مادلونگ و مک درموت چنین است:

“He claims support for his position in the books of Shaykh al-Mufīd, Shaykh al-Ṭūsī (referring to his apparently lost Riyādat al-‘uqūl), Abu l-Ḥusayn al-Baṣrī, and Maḥmūd al-Khawārazmī”.⁷⁸

مفاد جملات یادشده این است که:

او ادعا می‌کند که در آثار شیخ مفید، شیخ طوسی (با ارجاع به اثر ظاهراً مفقود ریاضة العقول)، ابوالحسین بصری و محمود خوارزمی نیز همین دیدگاه وی تأیید شده است.

چنانکه ملاحظه شد، در فرایند «برگیری» و اقتباس از متن پیشگفته، کتاب ریاضة العقول شیخ طوسی از روی سهو به ملاحمی انتساب یافته است!

اشکالات دیگری نیز در برگردان و گزارش و اقتباس آقای دکتر رحمتی از مقدمه مصححان المعتمد وجود دارد که باز نمودن آنها موجب تطویل سخن و بازماندن از مقصود اصلی این مقال می‌گردد. شاید

۷۶. الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی أصول الدین، ص ۷.

۷۷. نیز نگریه در: رحمتی، محمدکاظم، «المعتمد فی اصول الدین»، ص ۲۷.

۷۸. الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی أصول الدین، ص x.

اگر جناب رحمتی می‌کوشیدند بجای نگارش مقاله با روش اقتباسی خود، مقدمه کوتاه مورد بحث را با دقت به فارسی برگردانند خطاهای کمتری به مقاله ایشان راه پیدا می‌کرد و نتیجه بهتری نیز حاصل می‌شد.

۲- نمونه دوم: ابن ندیم و کتاب الفهرست

نمونه دیگری از آثار آقای دکتر رحمتی که با بهره‌گیری از روش «اقتباس کلان» به نگارش درآمده است، کتابی است با نام ابن ندیم و کتاب الفهرست.^{۷۹} این کتاب، به واقع، نوشته‌ای است ناویراسته و از جهات گوناگون آشفته و نابسامان، از جمله اینکه فاقد هرگونه فهرست مطالب و نمایه است و هیچ راهنمایی برای آگاهی خوانندگان از محتوای آن وجود ندارد و حتی از یک ویرایش ابتدایی درست نیز بی‌بهره است! تکرار برخی مطالب و عدم ارتباط میان شماری از بندهای متوالی مقاله، این کتاب را به نوشته‌ای تدوین یافته از یادداشت‌های پراکنده همانند کرده است. بررسی و ارائه نمونه‌های اشکالات پیشگفته هم‌اکنون مَطْمَح نظر نگارنده این سطور قرار ندارد و شاید در مجال دیگر بدانها پرداخته شود. آنچه اکنون باید در خصوص کتاب یادشده ایراد گردد این است که اثر مزبور نیز به شیوه اقتباسی و اختلاطی نگاهشده شده است و در حقیقت، آمیزه‌ای است از مطالب فراوان اقتباس شده از مقالات مختلف آقای استوارت و افزوده‌های جنبی جناب رحمتی. البته آقای رحمتی، خود در مقدمه این کتاب به تصریح گفته است که اساس مباحث مطرح شده در کتابش را مطالبی تشکیل می‌دهد که استوارت در مقالات چندگانه‌اش درباره ابن ندیم و الفهرست بیان کرده است. با این وصف، وی بجای اینکه در متن کتاب هر جا مطلبی را از استوارت برگرفته است با دقت و وضوح ارجاع دهد، ترجیح داده است که در مقدمه آن به ابراز تشکر از او بپردازد:

اساس بحث‌های آمده در کتاب حاضر مجموعه مقالاتی است که دوست عزیزم دون استوارت در باب کتاب الفهرست و تصحیح آن نوشته که در سراسر نوشتار حاضر از آن بهره برده‌ام و برسم ادب در اینجا برای قدردانی از زحمات او که گاه مطالب خود را پیش از انتشار در اختیارم قرار داده، لازم است تا سپاس خود را بیان کنم.^{۸۰}

برای آنکه میزان تقریبی اقتباسات دکتر رحمتی از مقالات استوارت روشن شود و معلوم گردد که تصریح به نام استوارت باید در مقامی فراتر از چنین تشکری صورت می‌گرفته و لزومش نیز تنها به «رسم ادب» و تعارفات معمول منوط نبوده است، باید به بررسی قسمت‌های مختلف کتاب مورد گفت‌وگو از این حیث بپردازیم. ابن ندیم و کتاب الفهرست اثری است مشتمل بر ۱۱۱ صفحه که در صفحات ۱۰-۱ آن شناسنامه کتاب و مقدمه نویسنده درج شده است. صفحات ۹۷ تا ۱۱۱ کتاب نیز به درج

۷۹. رحمتی، محمدکاظم، ابن ندیم و کتاب الفهرست، نشر موزخ، قم، ۱۳۹۵، ص ۱۱۱.

۸۰. همان، ص ۹.

تصاویری از برخی نسخه‌های الفهرست و توضیحات مربوط به آنها اختصاص یافته است. بنابراین، اصل متن کتاب در بین صفحات ۱۱ تا ۹۶ چاپ شده است، یعنی حدود ۸۵ صفحه.

بر اساس تصریحات خود آقای رحمتی، قسمت‌های اقتباسی کتاب وی از مقالات استوارت و دیگر نویسندگان از این قرار است:

۱) از ص ۱۳ تا ص ۱۶.

جناب رحمتی در میانه‌های پاورقی دوم در صفحه چهارده کتاب، به ناگاه در وسط بحث از نسخه‌های کتاب الفهرست و ترجمه انگلیسی آن، جمله‌ای ارجاع‌گونه با این مضمون ابراز داشته‌اند: «در نگارش این بخش از مقالات مختلفی که دوست عزیزم دون استوارت درباره ابن ندیم نگاشته، بهره برده ام!». چنین ارجاع ناقص و مبهمی که در آن نه مراد از «این بخش»، و نه نام و نشان «مقالات مختلفی» که «دوست عزیز» جناب رحمتی، یعنی آقای استوارت نگاشته‌اند، و نه چند و چون بهره‌گیری نویسنده از آن مقالات به طور دقیق روشن است، ارجاعی مقبول و مرسوم نیست و از اساس، با هدف و فلسفه ارجاع‌دهی در پژوهش ناسازگار است.

۲) از ص ۱۶ تا ص ۲۲.

در پاورقی دوم از صفحه ۱۶ آقای رحمتی تصریح نموده‌اند که تمام مطالبشان را در باب کتاب پولوسین درباره الفهرست از مقاله استوارت در این موضوع اخذ کرده‌اند.

۳) از ص ۲۳ تا ص ۲۶.

این قسمت، مشتمل است بر نکاتی در نقد و ویراست ایمن فؤاد سید از الفهرست که تقریباً عمده آنها حاصل تحقیقات استوارت در این خصوص است. استوارت در مقاله‌ای به نقد و ویراست پیشگفته پرداخته است.^{۸۱} جناب رحمتی برخی از همین اصلاحات پیشنهادی او را در طی چند صفحه از کتاب خود نقل کرده‌اند بی‌آنکه ارجاع دقیقی به مقاله استوارت دهند و دامنه اقتباس‌های خود را از مقاله وی برای خوانندگان روشن کنند. در واقع، آقای رحمتی بجای ارجاع دقیق و کافی به مقاله استوارت و تعیین دقیق مطالبی که از مقاله او برگرفته‌اند صرفاً قبل از نقل این اصلاحات خاطر نشان کرده‌اند که:

استوارت به تفصیل نخست نکات قوت و برخی تصحیح‌های ایمن فؤاد سید را برشمرده است. پس از آن فهرستی از برخی تصحیفات موجود در چاپ وی ارائه کرده که در ادامه به تفصیل از آنها سخن خواهد رفت.^{۸۲}

81 . Stewart, Devin j., "Editing the Fihrist of Ibn al-Nadim", *Journal of Abbasid Studies* 1, (2014), 159 - 205.

۸۲ . رحمتی، محمدکاظم، ابن ندیم و کتاب الفهرست، ص ۲۳.

معلوم است که این ارجاع کلی و مبهم کافی و دقیق نیست و نویسنده مزبور می‌بایست طبق قواعد مرسوم پژوهشی، در پایان یکایک مطالبی که در صفحات ۲۳ تا ۲۶ کتاب خود از مقاله استوارت نقل کرده است،^{۸۳} به نحو دقیق و صریح، به مأخذ خویش اشاره می‌کرد تا صاحب اصلی تمامی این سخنان برای خوانندگان به وضوح معلوم باشد. چنانکه پیشتر اشاره شد، اگر نویسنده‌ای به اسم مأخذ و منبعی که مطالبی را از آن نقل می‌کند اشاره نماید، اما حد و حدود مطالب برگرفته را دقیقاً روشن نسازد و از علامت نقل قول استفاده نکند، به انتحال متهم می‌شود.^{۸۴}

از این گذشته، آقای رحمتی در خلال بازگفت مطالب استوارت، چند جمله و پانویس را نیز از خود اضافه کرده است که در اثر عدم تمایز آنها از گفته‌های استوارت، تشخیص آنها برای خوانندگان اصلاً ممکن نیست! ظاهراً جناب رحمتی از باب یگانگی با «دوست عزیز» خود آقای استوارت به شراکت در مطالب و دستاوردهای پژوهشی معتقد شده‌اند و هیچ نیازی به متمایز ساختن سخنان خود از حاصل تحقیقات آقای استوارت احساس نکرده‌اند! اما جای این پرسش هست که آیا «دوست عزیز» ایشان نیز به چنین شراکتی راضی بوده‌اند یا نه؟ حتی اگر او نیز به چنین شراکتی راضی بوده باشد، این ابهام و التباس در تعیین حدود مطالب و مأخذ و مصدر آنها، خوانندگان را سردرگم و حیران می‌نماید.

۴) از ص ۲۷ تا ص ۳۳.

در این قسمت نیز تقریباً تمام مطالب اصلی مطرح شده در کتاب مورد گفت‌وگو برگرفته است از مقاله استوارت درباره ارتباطات ابن ندیم با اسماعیلیه.^{۸۵}

۵) از ص ۳۴ تا ۴۸.

همانگونه که جناب رحمتی خود نیز اشاره کرده‌اند^{۸۶}، در این بخش هم تقریباً همه نکات اصلی بحث، از یکی از مقالات آقای استوارت اخذ شده است.^{۸۷} در عین حال، برخی عبارات کوتاه از خود آقای رحمتی نیز به مواضع مختلف متن افزوده شده است و با مطالب استوارت درهم آمیخته. در سرتاسر این قسمت که افزون بر ده صفحه است و کل محتوای آن در واقع ترجمه‌گونه‌ای است بسیار

۸۳. مطالب مندرج در این صفحات را مقایسه کنید با مطالب منتشر شده در مقاله زیر از استوارت:

Stewart, Devin j., "Editing the Fihrist of Ibn al-Nadīm", pp. 191 - 201.

84 . Hubbuch, Susan M., *Writing Research Papers Across the Curriculum* (fifth edition), Boston: Thomson Wadsworth, 2005, pp. 170 - 171.

۸۵. محتوای مطالب این قسمت را مقایسه کنید با:

Stewart, Devin j., "Ibn Al-Nadīm's Ismā'īlī Contacts" *Journal of the Royal Asiatic Society*, 19, no. 1 (2009), Pp. 24 - 27.

۸۶. رحمتی، محمدکاظم، ابن ندیم و کتاب الفهرست، ص ۳۴، پاورقی ۱.

۸۷. مقایسه کنید مطالب ارائه شده در ابن ندیم و کتاب الفهرست، صص ۳۷ - ۴۸ را با مطالب مندرج در مقاله زیر از استوارت:

Stewart, Devin j., "Emending the Chapter on Law in Ibn al-Nadīm's Fihrist", in: J. Nawas (ed.), *'Abbasid Studies II: Occasional Papers of the School of 'Abbasid Studies* (Leuven 2010), PP. 223 - 242.

آزاد از مقاله استوارت، تنها یکبار به این مقاله ارجاع داده شده است!

البته معلوم است که اگر جناب رحمتی می خواستند به قواعد متعارف پژوهشی پایبند بمانند و در پایان هر سطر یا پاراگرافی که از آثار استوارت برگرفته اند به مأخذ خود اشاره کنند، شمار ارجاعات ایشان به نگاشته های وی فراتر از حد معمول و بسی چشمگیر می شد و ناخودآگاه این پرسش به ذهن خواننده می رسید که سهم تحقیقات و اطلاعات خود آقای رحمتی، به عنوان «مؤلف کتاب»، در پدید آمدن آن چه اندازه است؟!

۶) از ص ۵۱ تا ص ۵۵.

در این قسمت، بجز بند نخست، سایر مطالب نگاشته شده هیچ محتوای تازه ای ندارد و در واقع، بازچاپ قسمتی است از مقاله ای پیشتر نشر یافته به قلم آقای رحمتی زیر عنوان «تک نگاری فاج درباره مجمع البیان و نکاتی درباره آن».^{۸۸} متأسفانه نامبرده هیچ تذکاری نداده است که قسمت مزبور قبلاً منتشر شده بوده و در نتیجه، دچار «انتحال از خویشتن» شده است.

۷) از ص ۵۶ تا ص ۶۶.

این بخش از کتاب نیز که زیر عنوان «اهمیت اطلاعات ابن ندیم درباره مترجمان متون پهلوی» درج شده است چیزی نیست جز بازچاپ مقاله ای پیشتر منتشر شده از آقای رحمتی با عنوان «جاحظ و کتاب التاج منسوب به او».^{۸۹} در حقیقت، بجز بند نخست این بخش، باقی مطالب مطرح شده در آن همان مباحثی است که قبلاً در مقاله نامبرده چاپ شده بوده است و بنابراین اصلاً نگاشته تازه ای نیست. باز در اینجا نیز هیچ گونه اشاره ای نشده به اینکه مطالب این بخش، نوشتار تازه ای نیست و پیشتر تمامی آنها در مقاله ای جداگانه منتشر شده بوده! بنابراین در این موضع نیز جناب رحمتی مرتکب «انتحال از خویشتن» شده اند!

۸) از ص ۶۷ تا ص ۶۹.

در این صفحات مطلبی در باب مصحف عبدالله بن مسعود آمده است که در پایان آن دکتر رحمتی یادآور شده اند که جلب توجه ایشان به این مطلب در اثر راهنمایی استاد سید محمد رضا جلالی بوده است.^{۹۰} چنین ارجاع و اشاره ای کاری است نکو؛ چون حق مالکیت فکری و معنوی را پاس می دارد و صاحب اصلی ایده را معرفی می کند.

۸۸. این قسمت را بسنجید با: رحمتی، محمد کاظم، «تک نگاری فاج درباره مجمع البیان و نکاتی درباره آن»، مجله آینه پژوهش، سال بیست و پنجم، شماره ۱۴۶، خرداد و تیر ۱۳۹۳، صص ۴۷ - ۴۸.

۸۹. بخش یاد شده را مقایسه کنید با: رحمتی، محمد کاظم، «جاحظ و کتاب التاج منسوب به او»، چاپ شده در: مجله آینه میراث، دوره جدید، سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۶ (پیاپی ۳۶ - ۳۷)، صص ۳۹۹ - ۴۱۲.

۹۰. نگریه به: رحمتی، محمد کاظم، ابن ندیم و کتاب الفهرست، ص ۷۰.

۹۶ از ص ۷۰ تا ص ۹۶.

برخی از مطالبی که در این صفحات آمده است نیز بی تردید برگرفته است از مقالات نویسندگان دیگری همچون استوارت؛ اما برخی دیگر از آنها احتمالاً حاصل تحقیقات خود جناب رحمتی باشد.

گذشته از مواردی که یاد شد، در برخی از مواضع کتاب تحت بررسی، آقای رحمتی پاره‌ای از نتایج تحقیقات و حتی حدس‌های آقای استوارت را بدون اشاره و ارجاع دقیق به وی بازگو کرده است که خواننده ناآگاه طبعاً گمان می‌کند این ثمرات و نکات ظریف، حاصل پژوهش‌های شخصی جناب رحمتی است و حال آنکه در واقع، تمامی آنها متعلق است به دکتر استوارت. برای نمونه، نکاتی مثل افزوده‌های وزیر مغربی به شرح حال خُشکنانجه در الفهرست و احتمال انتساب آثار افزوده شده بعدی در شرح حال خُشکنانجه به ناشی صغیر^{۹۱} و نیز توجه این ندیم به رعایت ترتیب تاریخی در بیان مطالب و شرح حال عالمان هر فرقه^{۹۲} همگی از نکات و ملاحظات آقای استوارت است که جناب رحمتی بدون اشاره و

۹۱. عبارات استوارت در بیان این نکته را مقایسه کنید با گفته‌های جناب رحمتی. عبارات استوارت از این قرار است: "The phrase *kāna yatashayya 'u*, which Polosin renders "he was a Shi'ite" and Dodge as "(he died) ... a Shi'i", does not appear in the Chester Beatty MS, but was probably added by al-Wazīr al-Maghribī, along with the kunyah *Abū al-Ḥasan ... Al-Wazīr al-Maghribī* probably confused this author with another, more famous 'Alī [b. 'Abd Allāh] b. Waṣīf, a Shiite, Mu'tazilī theologian, and poet better known as al-Nāshī al-Ṣaghīr, who died in 365/975 or, according to some sources, 366/976. ... The works attributed to Khushkanānjah in the editions of Tajaddud and Flügel but not in the Chester Beatty MS or Dodge's translation may be works of al-Nāshī al-Ṣaghīr". Stewart, Devin j., "Ibn Al-Nadīm's Ismā'īlī Contacts" *Journal of the Royal Asiatic Society*, 19, no. 1 (2009), P. 27.

جملات مندرج در کتاب آقای رحمتی نیز چنین است:

«کنیه ابوالحسن و عبارت و کان یتشیع و چند کتاب افزوده شده در ذیل نام خُشکنانجه نیز که توسط وزیر مغربی به متن افزوده شده، به احتمال بسیار حاصل سبق ذهنی است و مطالب مذکور اشاره به علی بن عبدالله بن وصیف مشهور به ناشی صغیر (متوفی ۳۵۶ یا ۳۶۶) است.». رحمتی، محمدکاظم، ابن ندیم و کتاب الفهرست، صص ۳۲-۳۳. چنانکه از همسنجی عبارات یادشده قابل فهم است، جناب رحمتی چکیده سخنان استوارت را بازگو نموده است بی آنکه به وی و عباراتش ارجاع دهد!

۹۲. در این مورد نیز شوربختانه مقایسه عین عبارات استوارت با نوشته آقای دکتر رحمتی نمودار «اقتباس مطالب» یا به تعبیر دقیق‌تر، «انتحالی» است که صورت پذیرفته. عبارات استوارت از این قرار است:

"1. 'Abdān (d. 286/899). 2. al-Nasafī (d. 332/943). 3. Abū Ḥātim al-Rāzī (d. 322/934). 4. The Banū Ḥammād [Abū Muslim and Abū Bakr] (fl. 320 AH). 5. Ibn Ḥamdān (d. ?). 6. Abū 'Abd Allāh Ibn Nafis (d. ?). 7. al-Dabīlī (d. ?). 8. al-Ḥasanābādhi (d. ?). Ibn al-Nadīm usually follows chronological order in presenting individual entries within sub-sections of his work, though there are significant departures from this method. This would seem to be the case here as well: 'Abdān was the first major author of the Ismā'īlī tradition, in Ibn al-Nadīm's assessment, and the entries follow in rough chronological order." Stewart, Devin j., "Ibn Al-Nadīm's Ismā'īlī Contacts." *Journal of the Royal Asiatic Society*, 19, no. 1 (2009), P. 24.

جملات مندرج در کتاب آقای رحمتی نیز چنین است:

«همچنین توجه به نظم ساختاری کتاب الفهرست نشان می‌دهد که ابن ندیم در ذکر مطالب ترتیب تاریخی را مد نظر داشته است و در جایی که از داعیان اسماعیلی سخن می‌گوید آنها را بر اساس ترتیب زمانی ذکر کرده است (عبدان (متوفی ۲۸۶)؛ نسفی (متوفی ۳۳۲)؛ ابوحاتم رازی (متوفی ۳۲۲)؛ بنو حماد (ابومسلم و ابوبکر)؛ ابن حمدان؛ ابوعبدالله ابن نفیس؛ دبیلی (اهل دبیل) که ایمن فؤاد سید نام شهرت او را به خطا دبیلی خوانده است و حسناآبادی.». رحمتی، محمدکاظم، ابن ندیم و کتاب الفهرست، صص ۲۹-۳۰.

ارجاع به نام وی در کتاب خویش مطرح کرده است. در مورد اخیر، پدیده «اقتباس ارجاع» بجای خود «ارجاع» را نیز شاهد هستیم؛ یعنی آقای رحمتی بجای ارجاع به اصل نوشته استوارت که مأخذ ایشان در بیان نکته توجه ابن ندیم به رعایت ترتیب تاریخی در طرح مطالب الفهرست است، به نقل ارجاع مندرج در همان نوشته استوارت اقدام نموده و ارجاع او در این خصوص به یکی دیگر از مقالاتش را نیز به نوعی اقتباس فرموده اند (به تعبیر دیگر: انتحال ارجاع)!^{۹۳}

گفتنی است که آقای رحمتی همین مطالب را در مقاله دیگری نیز بازگو کرده اند^{۹۴} و باز در آنجا نیز به مأخذ اصلی آن نکات، یعنی نوشته آقای استوارت ارجاع نداده اند. تا آنجا که می دانیم، نقل سخنان و نظریات سایر محققان بدون یادکرد صریح و دقیق از نام و نشان نوشته های آنان مصداق بارز «انتحال» به شمار می آید.

باری، از گزارشی که در خصوص نحوه تدوین کتاب ابن ندیم و کتاب الفهرست و مأخذ قسمت های مختلف آن ارائه شد این نکته آشکار گردید که اثر مزبور در واقع مجموعه ای است از اقتباس های چشمگیر نویسنده آن از مقالات استوارت و بازچاپ مطالب بیشتر منتشر شده خود نویسنده به همراه برخی نکات تازه. به عبارت دیگر می توان گفت که این کتاب جناب رحمتی آمیزه ای است از «انتحال از خویشتن، با اقتباس از دیگران»!

با توجه به مواردی که نشان داده شد و خاصه اذعان خود آقای رحمتی به اینکه اساس و بنیان مباحث کتاب خویش را از مقالات استوارت اقتباس کرده است شایسته و بل بایسته بود که وی بر روی جلد کتاب آشکارا به نقش ترجمانی و اقتباس گری خود نیز اشاره می نمود و حقوق معنوی صاحب اصلی این تحقیقات یعنی آقای استوارت را ضایع نمی کرد. لیک شوربختانه ایشان نام خود را بر این اثر به نحوی درج کرده اند که گویی کل مطالب این کتاب حاصل تحقیق و تألیف خودشان است! این در حالی است که اگر قسمت های مختلف کتاب مورد گفت و گو با مقالات استوارت همسنجی و مقایسه شود مأخذ و ریشه بسیاری از مطالب مطرح در این کتاب به آسانی یافته می شود و در این صورت جز تعدادی پاورقی و توضیحات جنبی احتمالاً مطالب قابل توجه چندانی در متن اثر درباره ابن ندیم و کتاب الفهرست باقی نمی ماند که حاصل تحقیقات شخص آقای رحمتی باشد.

چنانچه جناب رحمتی، مطابق با رسم متعارف در تمام نگاهشته های علمی، با دقت و وضوح، در تمام قسمت هایی که مطلبی را از مأخذی برگرفته اند ارجاع داده بودند، هم اکنون ممکن بود که به نحو دقیق

۹۳. مقایسه کنید ارجاع استوارت در پاورقی شماره ۱۵ مقاله زیر را با نخستین ارجاع آقای رحمتی در پاورقی شماره ۱ صفحه ۳۰ از کتاب ابن ندیم و کتاب الفهرست:

Stewart, Devin j., "Ibn Al-Nadīm's Ismā'īlī Contacts." *Journal of the Royal Asiatic Society*, 19, no. 1 (2009), P. 24.

۹۴. نگریه به: رحمتی، محمدکاظم، «ابن ندیم و کتاب الفهرست»، چاپ شده در: مهریزی، مهدی، درایتی، محمدحسین، جشن نامه استاد سید علی خراسانی، نشر سهل، قم، ۱۳۹۵، صص ۱۰۰۴ - ۱۰۰۵.

تعیین نمود چند درصد از مطالب کتاب متعلق است به آقای رحمتی و چه ميزانی از آنها تعلق دارد به آقای استوارت. اما از آنجا که ارجاعات دقیقی در این خصوص در کتاب مزبور وجود ندارد، تعیین دقیق حد و حدود مالکیت مطالب کتاب دشوار و متعذر است. به هر حال، قدر مسلم این است که، چنانکه نشان دادیم، عمده مطالب این کتاب درباره ابن ندیم و الفهرست متعلق است به آقای استوارت و نه جناب رحمتی که خود را در مقام «مؤلف کتاب» معرفی کرده اند.

این حجم فراوان از اقتباس از اثر محقق دیگر و نقل آن در یک کتاب تألیفی و پژوهشی امری است نامتعارف و نامقبول که ماهیت کتاب را از شکل تألیف و تصنیف خارج می سازد و به ترجمه شبیه می نماید. از سوی دیگر، چنین اقتباس کلانی از آثار یک نویسنده دیگر ممکن است سبب طرح اتهام انتحال نسبت به جناب رحمتی نیز بشود. در واقع، یکی دیگر از انواع مصادیق و گونه های «انتحال» این است که نویسنده ای حجم زیادی از مطالب خود را از مأخذی دیگر برگیرد به طوری که عمده اثر او را همین مطالب برگرفته شده تشکیل دهد، خواه به آن مأخذ ارجاع بدهد یا ندهد. وقتی پژوهشگری ایده ها و مطالب چشمگیری را از یک مأخذ دیگر برگیرد، حتی اگر ارجاع هم بدهد باز به انتحال متهم می شود؛ چون اقتباس های کلان از یک اثر موجب تقلید از ساختار آن اثر^{۹۵} و غیر اصیل بودن نوشته آن پژوهشگر می شود.

به هر حال، اقتباس کلان از اثر محقق دیگر و اکتفا نمودن به ذکر ارجاعات کلی و غیر دقیق به آن اثر کاری است غیر اخلاقی و ناسازگار با قواعد پذیرفته شده پژوهش. به راستی باید دید که اگر نویسنده دیگری با آقای رحمتی به همین نحو تعامل کند، یعنی با او احساس دوستی کند و کل نتایج تحقیقات اصیل ایشان در موضوع خاصی را اقتباس نماید و در ضمن اثر خود بگنجاند و آنگاه تنها به ابراز تشکر و ذکر ارجاعات کلی بسنده کند و به مطالب اقتباس شده از آقای رحمتی با دقت و صراحت ارجاع ندهد آیا ایشان به چنین کاری رضایت خواهند داد یا نه؟! و آیا نویسنده اقتباس گر را به تلبیس و تدلیس و تضییع حقوق معنوی خود متهم می کنند یا نه؟

قبیح و ناپسندی اقتباس مطالب و اندیشه ها بدون یادکرد دقیق از صاحبان اصلی آنها امری است که در ادوار گذشته نیز مورد انتقاد و نکوهش برخی عالمان مسلمان قرار گرفته است. فخر رازی (د: ۶۰۶ ه.ق.) در کتاب *الریاض المونقة* از عالمی به نام ابن عارض یاد نموده که دو کتاب با نام های «*الٹکت*» و «*المسائل فی أصول الفقه*» نگاشته بوده است و تمام مطالبش در این دو کتاب را از نگاهشته معروف ابوالحسین بصری (د: ۴۳۶ ه.ق.) در *اصول فقه*، یعنی *المعتمد فی أصول الفقه*، برگرفته بوده است.

95 . Darr, Terry, *Combating Plagiarism: A Hands-On Guide for Librarians, Teachers, and Students*, Santa Barbara, California, Libraries Unlimited, 2019, p. 281-282: "all of these are considered plagiarism: ... Copying so many words or ideas from a source that it makes up a majority of your work, **whether you give credit or not**. Your analysis should make up the majority of the paper. When you copy too much from other sources, this is plagiarism because you have used that source's structure".

فخر رازی یادآور شده که ابن عارض کردار ناپسندی داشته است و به رغم اقتباس همه مطالبش از ابوالحسین بصری هیچ یادی از وی نکرده و هرگاه قصد اظهار نظر در مسئله ای را می نموده است، همان دیدگاه ابوالحسین را برمی گزیده و سپس نظر او را به خودش نسبت می داده است «وذلك من سوء المعاملة، نسأل الله أن يعصمنا منه»^{۹۶}

۳- نمونه سوم: ابن ریوندی و کتاب الزمرد

چنانکه اشاره شد، آقای دکتر رحمتی در نگارش برخی از دیگر مقالات خویش نیز از روش اقتباسی بهره گرفته اند و بخش قابل ملاحظه ای از نوشتار نویسنده دیگری را، با استفاده از عنوان «برگرفته»، در مقاله خود بازنویسی و بازگو کرده اند. یک نمونه شایان توجه دیگر در این زمینه، مقاله ای است که نامبرده با عنوان «ابن ریوندی و کتاب الزمرد (بازنگری یک نظریه)» منتشر کرده است.^{۹۷} حدود یازده صفحه از حجم بیست و سه صفحه مقاله یاد شده، یعنی از صفحات ۲۰۳ تا ۲۱۳، را ترجمه های آزاد یا نقل قول های غیر مستقیم وی از مقاله انگلیسی خانم سارا استرومسا درباره کتاب الزمرد ابن راوندی^{۹۸} تشکیل داده است. در اینجا نیز جناب دکتر رحمتی، لابد از باب اختصار در ارجاع، برای تمام آن مطالب برگرفته یازده صفحه ای اشاره به یک ارجاع کلی در یکی از پاورقی ها را کافی پنداشته اند و چنین مرقوم فرموده اند: «بخشهایی از مقاله حاضر برگرفته از مقاله خود به مأخذ عمده نوشتارش، یعنی حاضر کاملاً متفاوت است»^{۹۹}. بنابراین، آقای رحمتی در نوشته خود به مأخذ عمده نوشتارش، یعنی مقاله مزبور از خانم استرومسا تصریح نموده است لیک با دقت و وضوح مشخص نکرده که این «بخش های برگرفته شده» کدامیک از بخش های مقاله است و چه میزان از کل مقاله ایشان را دربر می گیرد!

در این مقاله نیز نام جناب رحمتی به عنوان نویسنده درج شده است، در حالی که حدود نیمی از نوشته ایشان به نوعی ترجمه و بازنویسی مطالب مقاله پیشگفته خانم استرومسا است. چنانکه گذشت، از حیث قواعد اخلاقی و ضوابط حقوقی، نویسنده این گونه مقالات تألیفی - ترجمه ای (البته اگر از اساس، نگارش و نشر چنین مقالاتی درست و مقبول باشد) مکلف است اسم خود را زیر نام مقاله به عنوان «نویسنده و مترجم (یا مقتبس)» درج نماید تا نقش واقعی او را در پدید آوردن مقاله به درستی باز نماید وگرنه، همانطور که پیشتر بیان شد، با اتهام انتحال روبه رو می شود.

۹۶. الرازی، فخرالدین، الرياض المونقة فی آراء أهل العلم، تحقیق: أسعد جمعة، مركز النشر الجامعی، تونس، ۲۰۰۴ م، ص ۲۹۷.
۹۷. نگرید به: رحمتی، محمداکظم، «ابن ریوندی و کتاب الزمرد (بازنگری یک نظریه)»، مجله هفت آسمان، سال اول، شماره ۳ - ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، صص ۱۹۷ - ۲۲۰.

98. Stroumsa, Sarah, "The Blinding Emerald: Ibn al-Rāwandī's Kitāb al-Zumurrud", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 114, No. 2 (Apr. - Jun., 1994), pp. 163-185.

۹۹. رحمتی، محمداکظم، ابن ریوندی و کتاب الزمرد (بازنگری یک نظریه)، ص ۲۰۳، پاورقی ۴.

با توجه به هویت تألیفی - ترجمه‌ای (اقتباسی) مقاله «ابن ریوندی و کتاب الزمرد (بازنگری یک نظریه)» تمام اشکالاتی که پیشتر در خصوص انتخاب روش اقتباسی در تدوین مقاله برشمردیم - نظیر قرار گرفتن در معرض اتهام انتحال به علت ارجاع‌دهی غیر دقیق و ناسننده یا اخلال و ابهام در ارجاع، و نیز ایجاد ابهام برای خواننده در باب نویسنده و مسئول مطالب مقاله - عیناً درباره این نوشتار هم قابل طرح است.

افزون بر این، در مقاله مورد بحث، پاره‌ای از خطاها در فرایند برگرفتن و برگردان مطالب از نوشته اصلی انگلیسی نیز اتفاق افتاده است که در ادامه این نوشتار شماری از آنها فراموده می‌شود. ابتدا عین عبارات آقای دکتر رحمتی در مقاله «ابن ریوندی و کتاب الزمرد (بازنگری یک نظریه)» نقل می‌گردد و سپس صورت درست آنها بیان می‌شود.

(۱) ص ۲۰۰، س ۵ - ۶: «فان اس معتقد است ابن ریوندی، همانند بسیاری از معاصرانش، بر این باور بوده است که نبوت برای یک مسلمان امری قابل پذیرش است.»

عبارت بالا احتمالاً برگرفته است از متن زیر در مقاله یادشده از خانم استرومسا:

“in Ibn al-Rāwandī’s eyes, as well as in the eyes of many of his contemporaries, his views concerning prophecy were still acceptable for a Muslim”¹⁰⁰.

معنای این عبارت چنین است:

[استدلال فان اس این است که] به عقیده ابن راوندی، و نیز بسیاری از معاصران او، دیدگاه‌های وی درباره نبوت همچنان از منظر یک مسلمان قابل پذیرش به نظر می‌رسید.

چنانکه ملاحظه شد، سخن فان اس راجع است به «دیدگاه‌های ابن راوندی درباره نبوت» و نه خود «نبوت» آنگونه که در عبارت برگرفته آقای رحمتی ذکر شده است.

(۲) ص ۲۰۷، سطر آخر: «متن المجالس المؤیدیه از مفروضات کسی که اساس مؤاخذه قرار گرفته، هیچ تبیینی ارائه نمی‌دهد.»

به راستی عبارت «مفروضات کسی که اساس مؤاخذه قرار گرفته» چه معنا و مفهوم محصلی دارد و خواننده باید چه برداشت یا دریافت معقولی از آن داشته باشد؟! معلوم است که خطایی در ترجمه یا اقتباس صورت گرفته است. در متن مقاله استرومسا اصل عبارات از این قرار است:

“the text of the Majālis Mu’ayyadiyya gives no explanation of the assumptions on which

he bases his reckoning”.¹⁰¹

مضمون جمله یادشده این است که:

در متن کتاب مجالس مؤیدیه هیچ توضیحی درباره "فرض‌هایی که مبنای حساب (محاسبه) وی قرار گرفته است" نیامده است.

(۳) ص ۲۱۱، س ۵ - ۶: «واقعیت این است که هیچ کدام از منابع نقل قولها را دقیق ارائه نکرده‌اند. می‌توان ادعا کرد تنها اختلاف کمی در ترتیب آیات مورد اشاره و همچنین اختلاف در گزینش کلمات وجود دارد.».

در اینجا نیز به سبب ترجمه نادرست از متن انگلیسی، ارتباط میان دو جمله از بین رفته است و منظور نویسنده به درستی منتقل نشده است. عین عبارات نویسنده از این قرار است:

“The fact that neither source offers exact quotations may account for the slight difference in the order of the verses referred to, as well as the different choice of words”.¹⁰²

مضمون جمله پیشگفته چنین است:

این واقعیت که هیچ‌یک از منابع، نقل قول‌های دقیقی را ارائه نکرده‌اند، می‌تواند علت اختلاف اندک در ترتیب آیات ارجاع داده شده و نیز تفاوت در تعبیر و کلمات را بیان کند.

(۴) ص ۲۱۱، س ۸ - ۹: «به بیان دقیق‌تر، دو متن ترکیب مشابهی از استدلالها را ذکر می‌کنند: خرده‌گیری بر آیات قرآنی مشابه، به یک شیوه. به بیان دیگر، ماتریدی به کتاب الزمرد دسترس داشته است.».

عبارت مزبور نیز برگرفته درست و دقیقی از متن اصلی نویسنده مقاله نیست و در اینجا هم اقتباس و انتقال مفاهیم به درستی صورت نگرفته است. متن اصلی چنین است:

“Rather, the two texts present the same combination of arguments, attached to the same Qur’anic verses, treated in practically the same order ... In other words, Mātūrīdī, like Mu’ayyad, is probably relying on the Zumurrud itself”.¹⁰³

مفاد عبارات یادشده این است که:

بلکه این دو متن، ترکیب یکسانی از استدلال‌ها را ارائه می‌کند و آیات قرآنی مشابهی نیز به همراه آنها

101 . ibid, p. 169.

102 . ibid, p. 171.

103 . ibid.

آمده که تقریباً با ترتیبی یکسان بیان شده است... به عبارت دیگر، ماتریدی احتمالاً همچون مؤید، خود کتاب الزمّ را در اختیار داشته است.

آنگونه که پیدا است، در مضمون کلام خانم استرومسا هیچ از «خرده‌گیری بر آیات قرآنی مشابه» سخنی به میان نیامده است. همچنین، قید «احتمالاً» که در متن اصلی وجود داشته است و نویسنده آن به جهت رعایت احتیاط علمی به درج آن اقدام نموده، در عبارات برگرفته آقای رحمتی حذف شده است!

(۵) ص ۲۱۲، سطر آخر: «ابو عیسی وراق و ابن راوندی از داستان مباهله انتقاد کرده‌اند. گفتن این که لعن دو طرفه است، موجب شد آن مردمان [مسیحیان] از مباهله صرف نظر کردند.»

در عبارات مزبور، ربط میان جمله نخست و جمله پس از آن، در اثر برگردان و اقتباس نادرست از دست رفته است. عین کلمات نویسنده اصلی مقاله چنین است:

“Abū ‘Īsā al-Warrāq and Ibn al-Rāwandī criticized the story of the mubāhala, [saying] that it is a mutual curse, and that these people [i.e., the Christians] withdrew from it of their own accord”.¹⁰⁴

معنای عبارات یادشده این است که:

ابو عیسی وراق و ابن راوندی با بیان اینکه «مباهله» نفرین متقابل است و این قوم [یعنی مسیحیان] به خواست خود از آن منصرف شدند، به انتقاد از قصه مباهله پرداخته‌اند.

بنابراین عبارت «گفتن این که لعن دو طرفه است، موجب شد آن مردمان [مسیحیان] از مباهله صرف نظر کردند» نادرست است و نارسا.

(۶) ص ۲۱۳، س ۴ - ۷: «همچنین ابن راوندی گمان کرده است که او [محمد] مسیحیان را به رویارویی با مباهله فرا خوانده بود یا [زمانی که او به رویارویی فرا خواند] یهودیان را به آرزو کردن مرگ، این بدان معنا نیست که اثبات کند او پیامبر بوده است؛ و اگر او پیامبر بود، آنها به سرعت به او پاسخ نمی‌دادند.»

آشفستگی مشهود در عبارات بالا ناشی است از خطا در فهم کلام نویسنده متن اصلی. عین متن مقاله استرومسا در این بخش چنین است:

“Ibn al-Rāwandī claimed also that when he [i.e., Muhammad] had challenged the Chris-

tians to the mubāhala, or [when he challenged] the Jews to wish [for death], this was not meant to prove that he was a prophet; had this been his intention, they would have been quick to respond”.¹⁰⁵

مفاد جملات فوق این است که:

همچنین، ابن راوندی پنداشته است که وقتی او [یعنی حضرت محمد (ص)] مسیحیان را به مباحله، و یهودیان را به آرزوی مرگ دعوت نمود، قصد او اثبات نُبُوتش نبود؛ اگر او چنین قصدی می داشت، آنان حتماً دعوت او را اجابت می کردند.

از مقایسهٔ مراد نویسنده، یعنی اینکه «اگر او چنین قصدی می داشت، آنان حتماً دعوت او را اجابت می کردند» با آنچه که آقای دکتر رحمتی بازگو کرده اند در قالب عبارت «این بدان معنا نیست که اثبات کند او پیامبر بوده است؛ و اگر او پیامبر بود، آنها به سرعت به او پاسخ نمی دادند» معلوم می شود که مترجم محترم تا چه اندازه از مقصود نویسنده دور افتاده است!

(۷) ص ۲۱۳، س ۱۵ - ۱۶: «عبدالجبّار آگاه است که ابن ریوندی، وراق را مورد نقد قرار داده، با این وجود هر دو را استدلال کننده بر ضد قرآن و نبوت شمرده است.»

عبارات اقتباسی بالا نیز در افادهٔ مطالبی که در متن مقالهٔ خانم استرومسا نوشته شده است کامیاب نیست. متن مقالهٔ یادشده در این قسمت چنین است:

“Abd al-Jabbār, who is aware of the fact that Ibn al-Rāwandī was citing al-Warrāq, holds both of these heretics accountable for the arguments against the Qur’ān and against the existence of prophecy”.

مضمون جملات مزبور از این قرار است:

عبدالجبّار که آگاه است از این واقعیت که ابن راوندی [در حقیقت گفته های] وراق را نقل می کرده است، هر دو این بدعت گذاران (ملحدان) را مسئول استدلال های مطرح شده علیه قرآن و نُبُوت دانسته است.

چنانکه معلوم است، در متن مقالهٔ پیشگفته، معادلی برای عبارت «ابن ریوندی، وراق را مورد نقد قرار داده» وجود ندارد و نویسندهٔ این عبارت در دریافت درست مقصود نگارندهٔ آن مقاله موفق نبوده است.

نمونه های یادشده نمودار آن است که آقای دکتر رحمتی در اقتباس و نقل برخی از مطالب و مفاهیم

برگرفته از مقالات نویسندگان دیگر دچار خطا شده‌اند و گاه حتی مطلبی را کاملاً مخالف با نظر آن نویسندگان به قلم آورده‌اند! گذشته از موارد یادشده، خطاهای دیگری هم در این قسمت‌های اقتباسی مقاله مزبور وجود دارد که در این مقال، مجال نقل و نقد آنها نیست. امیدوارم جناب رحمتی در ترجمه‌هایی که در آینده ارائه می‌کنند دقت بیشتری روا دارند و برگردان‌های متقن و معتبری عرضه نمایند.

۴- نمونه چهارم: اندرابی و کتاب الإيضاح

از موارد دیگری که آقای رحمتی با استفاده از روش اقتباسی به تألیف مقاله پرداخته است می‌توان اشاره کرد به نوشتارهایی که وی درباره کتاب الإيضاح فی القراءاتِ اندرابی منتشر نموده. این نویسنده محترم در مقاله‌ای با نام «تکمله‌ای بر "ملاحظاتى چند درباره میراث برجمانده کرامیه"»^{۱۰۶} که ناظر به مطالب نویافته آقای دکتر انصاری درباره بعضی موارد مکتوب کرامیه تحریر یافته است^{۱۰۷} چند صفحه‌ای را نیز به بحث درباره کتاب الإيضاح اختصاص داده است. تقریباً تمام مطالب این بخش از نوشتار جناب رحمتی برگرفته است از مقاله احمد نصیف الجنبابی تحت عنوان «الإيضاح فی القراءات للأندرابی»^{۱۰۸} در واقع، عمده مطالبی که در صفحات ۱۰۵ تا ۱۱۰ از مقاله مزبور به قلم آقای رحمتی آمده است ترجمه و تلخیص و گاه بازنویسی مقاله یادشده از الجنبابی است به گونه‌ای که می‌توان گفت تقریباً کل محتوای مقاله جناب رحمتی بازگو شده است. خوشبختانه جناب رحمتی به مأخذ اقتباس خود نیز اشاره کرده است و همچون موارد پیشین، در یک پارو قی اذعان نموده که: «آنچه که در این بخش آورده‌ام، از مقاله پربار دکتر احمد نصیف الجنبابی برگرفته‌ام»^{۱۰۹} شایان توجه است که آقای رحمتی نزدیک به دو سال بعد دوباره همین مطالب اقتباسی از مقاله احمد نصیف الجنبابی را با اندکی تغییرات و افزودن پاره‌ای آگاهی‌های دیگر، در مقاله‌ای تازه زیر نام «اندرابی و کتاب الإيضاح فی القراءات: متنی کهن از کرامیان خراسان»^{۱۱۰} با چاپ کرده‌اند. از این رو، بیشتر مطالبی که در صفحات ۲۷ تا ۳۷ مقاله اخیر درج شده است تکرار همان مطالب اقتباسی پیشتر نشر یافته جناب رحمتی از مقاله الجنبابی است که این بار عباراتی نیز بدان افزوده شده. باز

۱۰۶. نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، «تکمله‌ای بر ملاحظاتى چند درباره میراث برجمانده کرامیه»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۶۰-۶۱ (مهر و آبان ۱۳۸۱)، صص ۹۸-۱۱۵.

۱۰۷. نگرید به: انصاری، حسن، «ملاحظاتى چند درباره میراث برجای مانده کرامیه»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۵۶-۵۷، خرداد و تیر ۱۳۸۱، صص ۶۹-۸۰.

۱۰۸. الجنبابی، احمد نصیف، «الإيضاح فی القراءات للأندرابی»، مجله معهد المخطوطات العربیة، المجلد التاسع والعشرون، الجزء الأول، الكويت، ۱۴۰۵، ق، صص ۲۱۹-۲۵۲.

۱۰۹. رحمتی، محمدکاظم، «تکمله‌ای بر ملاحظاتى چند درباره میراث برجمانده کرامیه»، صص ۱۱۳.

۱۱۰. نگرید به: رحمتی، محمدکاظم، «اندرابی و کتاب الإيضاح فی القراءات: متنی کهن از کرامیان خراسان»، مجله آینه میراث، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۸-۶۸. همین مقاله چند سال بعد مجدداً در کتاب زیر نیز با چاپ شده است: رحمتی، محمدکاظم، فرقه‌های اسلامی ایران در سده‌های میانه، بصیرت، تهران، ۱۳۸۷، صص ۱۳۷-۱۸۳.

در اینجا نیز آقای رحمتی ذکر یک ارجاع کلی را در یکی از پی‌نوشت‌ها با این مضمون که «بخشی از گزارش حاضر درباره اندرابی و کتاب الايضاح را از مقاله پر بار احمد نصیف جنابی... برگرفته‌ام»^{۱۱۱} کافی انگاشته‌اند و مطالب و عبارات برگرفته شده از مقاله جنابی را به دقت مشخص نکرده‌اند. در اثر این ارجاع کلی و مبهم، خواننده نمی‌تواند دریابد چه اندازه از مطالب و عبارات این بخش از مقاله به شخص نویسنده تعلق دارد و کدامیک از جملات و اطلاعات مندرج در آن منسوب است به الجنابی!

باری، نمونه‌های چندگانه‌ای که در بالا فراموده شد و اشکالات وارد بر آنها به خوبی نمودار ناراستی و نادرستی شیوه آقای دکتر رحمتی در اقتباس کلی برخی مطالب از نویسندگان دیگر است. به واقع، گزینش چنین شیوه‌هایی در تدوین و نگارش مقاله ممکن است موجب سلب اعتماد محققان از این‌گونه مقالات و سایر آثار نویسندگان آنها شود چون در موضعی به روشنی معلوم نیست که نویسنده آنها مطالبش را از کدام مأخذ و به چه نحوی برگرفته و نقل کرده است. در نتیجه، استفاده از این روش برای نگارش مقاله، از یکسو سبب تضییع حقوق سایر نویسندگان و قرار گرفتن نویسنده مقاله در معرض اتهام انتحال می‌شود و از سوی دیگر حتی دستاوردهای خود نویسنده را هم به خوبی بازنمی‌نماید و در لابه‌لای مطالب برگرفته شده پنهان می‌دارد.

بی‌گمان این روش در نگارش که مقالات و حاصل تحقیقات دیگران را مبنای نگاشته‌ها و تألیفات خویش قرار دهیم و با ترجمه آزاد یا اقتباس‌های کلان از آنها و رواداشت تصرفات بیجا و حذف و اضافات در آنها آثاری با هویت اقتباسی - تألیفی پدید آوریم روشی مقبول و مطابق با معیارهای پژوهشی نیست و چنانکه نشان داده شد، با ایرادات جدی چندگانه و چندگونه‌ای نیز همراه است. تقوا و اتقان علمی مقتضی آنست که هر نویسنده‌ای با دقت و صراحت تمام، به مأخذ و مرجع هر مطلب و اندیشه‌ای که از نوشتار محقق دیگری برمی‌گیرد اشاره نماید تا هم حقوق معنوی نویسندگان دیگر را پاس داشته باشد و هم دستاوردهای تحقیقات خویش را برای خوانندگان روشن سازد. بنابراین، بهتر است بجای بنا کردن سقف تألیفات خود بر ستون تحقیقات دیگران، به ارائه پژوهش‌هایی مستقل و متمایز پردازیم تا حاصل کوشش‌ها و کاوش‌های ما معلوم و معین باشد و در معرض اتهام انواع انتحال نیز قرار نگیریم.

تا اینجا مقصود و مطلوب نگارنده از نگارش مقاله حاضر، یعنی نقد عادات پژوهشی ناهنجاری همچون اقتباس کلان از آثار سایر محققان و درهم آمیختن تألیف و ترجمه، ارجاع‌دهی غیر دقیق و نابسنده و انتحال ناشی از آن، بازیافت مطالب بیشتر منتشر شده خود در مقالات تازه یا به تعبیری: انتحال از خویشتن، بازنشر مکرر یک مقاله یا کتاب در صورت‌های مختلف (مقاله‌سازی و کتاب‌سازی)، ارائه ترجمه‌های آزاد و

۱۱۱. رحمتی، محمد کاظم، «اندرابی و کتاب الايضاح فی القراءات: متنی کهن از کرامیان خراسان»، مجله آینه میراث، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۳، ص ۵۴، پی‌نوشت ۲۷.

غیر دقیق، نمود و نمایش نادرست نقش پژوهشی نویسنده در فراهم آوردن آثار و نادیده انگاشتن حقوق معنوی صاحبان اصلی اندیشه‌ها، حاصل شده است و سخن خویش را در این خصوص با یادآوری یک نکته به پایان می‌برم. اشکالات و ایرادات یادشده ممکن است به نحو سهوی و ناخواسته گاه در پاره‌ای از نگاه‌های هر پژوهشگری راه یابد به گونه‌ای که حتی خود پژوهشگر هم ملتفت و متوجه وقوع آنها نباشد. این موارد ناخواسته اندک طبعاً تا حدودی قابل اغماض است؛ اما هنگامی که اشکالات مزبور تبدیل به اموری معمول در نوشته‌های نویسنده‌ای شود و در زمره رفتارها و عادات پژوهشی متداول و ناهنجار وی درآید آنگاه چشم پوشی و تسامح در باب آنها ناروا و ناصواب خواهد بود و بجدّ باید در این زمینه هشدار و تذکار لازم را به او داد.

نکته شایان توجه دیگری نیز در خصوص نگاه‌های آقای دکتر محمدکاظم رحمتی به نظر می‌رسد که به مناسبت بحث حاضر، یادکرد آن را در این مقال بایسته می‌دانم. به رغم کوشش‌های چشمگیر نامبرده در نگارش مقالات علمی در موضوعات تاریخی، نحوه ارائه و تألیف این مقالات گاه آنچنان با آشفتگی‌ها و شتابزدگی‌ها همراه است که مانع و رادع بهره‌مندی خوانندگان از آنها می‌شود. در هر نوشتار علمی، گذشته از استواری مطالب، تنظیم و نگارش درست آنها نیز اهمیت بسیار دارد. یک نگاه‌شسته شتابزده و درهم و برهم که با نثری نارس و نارسا نوشته شده باشد، هر اندازه هم که از حیث محتوا غنی و پربرار باشد، برای خوانندگان چندان قابل استفاده نیست. در واقع، مطالب علمی، غذایی را می‌ماند که اگر در ظرف پاک و قالب مناسب عرضه نشود انتفاع مطلوب از آن امکان‌پذیر نیست. شوربختانه، نثر و شیوه نگارش آقای دکتر رحمتی در مقالات گوناگون‌شان، در موارد بسیاری نثری است آشفته و پریشان تا بدان حدّ که گاه عبارات مکتوب ایشان صورتی معماگونه یافته و فهم کلامشان را متعسر و بل متعذر می‌نماید! چنانکه در ادامه خواهیم دید، در شماری از نگاه‌های ایشان، نهاد جمله بی‌گزاره می‌ماند و در برخی دیگر، سخن نویسنده ناتمام رها می‌شود. در مواردی نیز تطابق فعل و فاعل رعایت نشده است و افزون بر این، جملات طولانی و تودرتو یا تابع افعال و مشکلات و بیرایشی گوناگون نیز فراوان در این نوشتارها به نظر می‌رسد.

اگر هدف از تألیف مقاله، افاده مطالب برای استفاده طالبان علم است، عبارات نویسنده باید به گونه‌ای ایراد شود که برای مستفیدان، مفید و قابل فهم باشد. در ادامه، نمونه‌هایی از عبارات غامض و نثر غیر واضح دکتر رحمتی در برخی از مقالاتشان فرارنموده می‌شود تا خوانندگان ارجمند نیز خود به ارزیابی آنها بپردازند و اعتراض راقم این سطور را در باب پریشانی و آشفتگی آنها تصدیق نمایند. نمونه‌های زیر بی‌هیچ دخل و تصرفی و به همان نحو که در تصویر مقالات دکتر رحمتی نشر یافته است بازگو می‌گردد. هنگام خواندن عبارات زیر تأمل و توجه فرمایید که نویسنده دقیقاً درصدد بیان چه مطلبی است و این جملات، مفید چه معنایی تواند بود و سرنوشت گزاره‌ها در این عبارات به کجاها می‌انجامد!؟

۱- «در روزگار طبرسی در خراسان جریان مهم و مخالف شیعه، کرامیه بوده و طبرسی در طرح برخی مطالب خود ناچار به شیوه‌ای غیرمستقیم، پاسخگویی به انتقادات آنها را در نظر داشته و به مباحث نسبتاً تفصیلی او در آیات نازل در شأن اهل بیت که برخی از آنها مورد انکار کرامیان بود، توجه داشته که از جمله آنها بحث‌های مفصل طبرسی درباره ایمان ابوطالب و یا شأن نزول سوره دهر که خود او ضمن نقل از منابع کرامی به نحوی تلویحی و بدون تصریح به نام کرامیه که البته بحث وی برای مخاطبان عصرش کاملاً روشن بوده، از آنها نام برده است.»^{۱۱۲}

۲- «عبارت‌های این یادداشت و شباهت‌های میان دو نسخه دلالت دارد که نسخه کتابت شده توسط عبدالله بن زید عنسی و نسخه تحت تملک حمید محلی از روی نسخه اصل کتابت شده از روی نسخه‌ای از روی نسخه اصل عمده ابن بطریق کتابت شده در حلب، کتابت شده و نسخه در اختیار حمید محلی، اندکی پیش از ۶۴۰/۱۲۴۳ توسط کاتبی ناشناس و توسط عنسی در ۶۴۴/۱۲۴۶ کتابت شده است.»^{۱۱۳}

۳- «ابن بطریق عالم برجسته‌ای در فقه، حدیث و کلام، اهل حله بوده و نزد عالمان امامی برجسته روزگار که از جمله آن‌ها عمادالدین محمد بن ابی القاسم طبری (متوفی پس از ۵۵۳/۱۱۵۸)، ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸/۱۱۹۲) و سدیدالدین حمصی رازی (متوفی پس از ۶۰۰/۱۲۰۴) را می‌توان نام برد.»^{۱۱۴}

۴- «دیدگاه اخیر از میانه قرن سوم به بعد و در پی پذیرش رسمی عقیده به تربیع و اعتراف به حکومت علی علیه السلام به عنوان چهارمین فرد از خلفای راشدین، محدثان و رجالیان اهل سنت، در صد حذف اخبار مربوط به سب علی علیه السلام توسط برخی چهره‌های شاخص خود برآمده و گاه با ساخت اخباری از انکار نسبت مذکور و یا دستکم کنار نهادن آن توسط محدثان مذکور سخن گفته‌اند.»^{۱۱۵}

۱۱۲. رحمتی، محمدکاظم، «تک‌نگاری فاج درباره مجمع البیان و نکاتی درباره آن»، مجله آینه پژوهش، سال بیست و پنجم، شماره ۱۴۶، خرداد و تیر ۱۳۹۳، ص ۴۵.

۱۱۳. انصاری، حسن و اشمیتکه، زابینه، «کتاب العمده ابن بطریق و تداول آن در میان زیدیه»، ترجمه: محمدکاظم رحمتی، مجله میراث شهاب، سال نوزدهم، شماره ۷۴، زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۱۳.

۱۱۴. همان، ص ۱۹۷.

۱۱۵. رحمتی، محمدکاظم، «ملاحظات و تصحیحات (۴)»، مجله میراث شهاب، سال بیست و چهارم، شماره ۹۱، بهار ۱۳۹۷، ص ۴۰.

۵- «نکته مهم این است که به دلیل ناآشنایی فهرستنگاران با نام های روستاهای جزیره اوال، تصحیف های فراوانی در نام های روستاهای جزیره اوال، در فهراس منتشر شده دیده می شود، که به دلیل غریب بودن نام روستاهای اوال، نام ها را به شکل نادرست در فهراس ثبت کرده اند، بر این مشکل می افزاید.»^{۱۱۶}

۶- «با این حال اکنون شواهد جدیدی در خصوص برخی منابع مورد استناد استرن که در آن هنگام اصالت آنها مورد بحث و جدل بود، بدست آمده است، که از مهمترین آنها شاهی بر اصالت کتاب الدین و الدولة علی بن ربن طبری و آثار دیگری در رد مسیحیت، توسط مسیحیان مسلمان شده است، که مشتمل بر مطالب مختلفی از جمله اشارات عهدین به پیامبر بوده است که استرن خود به کتاب الرد علی النصارى حسن بن ایوب اشاره کرده بود.»^{۱۱۷}

۷- «موضوع بررسی رفتارهای جماعت های اقلیت در میان اکثریت و تلاش هایی آنها برای دست کم وانمود کردن به جزئی از اکثریت به عنوان یک پدیده اجتماعی به تفصیل توسط اروینگ گوفمان (متوفی ۱۹۸۲) که چنین پدیده ای را از منظر جامعه شناسی مورد بررسی قرار داده، در چندین اثر مورد مطالعه قرار گرفته و توجه به برخی شاخص ها و معیارهایی که گوفمان ارائه کرده، تا حدی می تواند برای مطالعه چگونگی تعامل عالمان امامی با اهل سنت مورد استفاده قرار گیرد.»^{۱۱۸}

۸- «تقریباً بخش اعظمی از اطلاعات موجود درباره شیعیان بحرین قدیم به دلیل متاخر بودن سنت تراجم نگاری در این منطقه که با فراموش شدن بسیاری از اسناد و اطلاعات انجامیده از یک سو و اشارات بسیار اندک منابع تاریخ نگاری ایران از عصر صفویه به بعد به شیعیان بحرین قدیم، باعث می شود که تنها راه برای بحث و تحقیق درباره تشیع در این منطقه کهن که از همان قرون نخست اسلامی بذر تشیع در آنجا بالیده است، با مراجعه به نسخه های خطی کتابت شده توسط عالمان بحرین قدیم و بحث درباره کاتبان آنها که عموماً از عالمان آن سامان می باشند، امکان پذیر باشد.»^{۱۱۹}

۱۱۶ .رحمتی، محمدکاظم، «ملاحظات و تصحیحات (۱۰)»، مجله میراث شهاب، سال بیست و پنجم، شماره ۹۷، پاییز ۱۳۹۸، ص ۱۱۶.

۱۱۷ . همان، صص ۸۶ - ۸۷.

۱۱۸ .رحمتی، محمدکاظم، «ملاحظات و تصحیحات (۸)»، مجله میراث شهاب، سال بیست و پنجم، شماره ۹۵، بهار ۱۳۹۸، ص ۵۳.

۱۱۹ . همان، ص ۷۰.

۹- «در سنت اسلامی در جامعه شیعی، تقیه که مبنای فقهی مشخصی و دقیقی نیز داشته، شیوه عملکردی مهمی بوده، هر چند متأسفانه در حالی که توجه به آن می‌تواند می‌تواند در خصوص روشن کردن ابعاد رفتاری عالمان امامی در هنگام حضور در جوامع اهل سنت مورد توجه قرار گیرد، به جز دو پژوهش استورات که به ظرافت های این موضوع توجه کرده، چندان مورد توجه نبوده، در حالی که سنت مذکور در جامعه شیعه از اعصار کهن تر متداول بوده و دست کم در جوامع شیعی که قدرت سیاسی حمایت کننده از شیعه وجود نداشته، سنت عملی مورد عمل در میان شیعیان بوده است.»^{۱۲۰}

۱۰- «اشمیتکه در تکمیل مقاله خود به بررسی میراث زیدیان یمنی پرداخته و آثار کلامی آنها را از حیث توجه به عهدین و بهره گرفتن از آنها برای یافتن شواهدی دال بر نبوت پیامبر اسلام را مورد بررسی قرار داده و با تکیه بر کتاب التحصیل فی التوحید و العدل تألیف حسن بن محمد رصاص (متوفی ۵۸۴) عالم نامور زیدی و شاگرد قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام مسوری (متوفی ۵۷۳) و سنتی که پس از وی در میان متکلمان زیدی در توجه به مطالب عهدینی شده را پی گرفته است.»^{۱۲۱}

۱۱- «توجه به مناسبات و تحولات میان مناسبات اسلام و ادیان ابراهیمی دیگر، خاصه مسیحیت و یهودیت در ادوار مختلف تاریخی، سوای آنکه می‌تواند به فهم بهتر چگونگی تعامل و یا شناخت طرفین منازعه از یکدیگر کمک کند، حتی می‌باید مشارکت فعال طرفین در منازعات را مورد توجه قرار داد که گاه به پدید آمدن متن یا روایتی جدید از طرف مقابل انجامیده است. آنچه که بر این مشکل می‌افزاید، لزوم شناخت ادیان دیگر و منابع آنها است.»^{۱۲۲}

۱۲- «نجاشی در نقد خود نخست متذکر شده که ابان از اهالی کوفه است نه بصره، که در گزارش ابن فضال توسط کثی نقل شده است و در ادامه نیز آورده که ابان گاهی در کوفه و گاه در بصره اقامت داشته است، در حالی که این دو مطلب در مطلب نقل شده توسط کثی به شکلی متفاوت نقل شده

۱۲۰. همان، ص ۵۴.

۱۲۱. رحمتی، محمدکاسم، «ملاحظات و تصحیحات (۱۲)»، مجله میراث شهاب، سال بیست و ششم، شماره ۹۹، بهار ۱۳۹۹، ص ۳۱.

۱۲۲. همان، ص ۲۹.

و کشتی آورده که ابان بن عثمان در کوفه اقامت داشته است.^{۱۲۳}

۱۳- «در مطالعات انجام شده درباره فرق اسلامی که عمدتاً بر معتزله تمرکز داشته و گاه به برخی جریان‌های دیگر نیز پرداخته شده، اما در این میان مطالعات انجام شده درباره فرق اسلامی ساکن در سرزمین‌های اسلامی و حتی تعامل آنها با فرهنگ اسلامی و تأثیرات فرهنگی آنها در بستر تمدن اسلامی، البته بیشتر به دلیل اطلاعات اندک در خصوص آنها کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. آنچه که بر این مشکل می‌افزاید، لزوم شناخت ادیان دیگر و منابع آنها است.»^{۱۲۴}

۱۴- «اهمیت بررسی کامل نسخه‌های خطی یک کتاب، مسئله شناخته شده‌ای است که گاه ممکن است نسخه‌ای متاخر به دلیل آنکه از روی نسخه‌ای کهن نوشته شده باشد، لازم است حتی نسخه‌های متاخر از یک اثر در هنگام تصحیح و نسخه‌گزینی مورد بررسی قرار گیرد.»^{۱۲۵}

۱۵- «مهم‌ترین اثر تفسیری نوشته شده توسط ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸ ه.ق)؛ یعنی مجمع البیان که نیم قرن پس از حاکم جشمی در خراسان می‌زیسته و کتاب خود را به یکی از سادات آل زبارة از سادات نامور زیدی ساکن در بیهق تقدیم کرده است. با این حال در تفسیر او جز دو مورد که از شخصی به نام الحاکم ابوسعید (در متن منتشر شده به جای ابوسعید، ابوسعید) نام برده و در جایی خرده‌گیری‌های شخصی که از وی به یکی از مشایخ یاد کرده، اما محتوی مطالب نقل شده در پاسخ او به دو مطلب قبلی تطابق دارد سخن گفته است.»^{۱۲۶}

باری، نظایر عبارات مبهم و مغلق و ناویراسته پیشگفته، در مکتوبات و مطبوعات گوناگون جناب آقای دکتر رحمتی کم نیست و اسباب تأسف است که چنین سبک انشاء و نگارشی موجب محرومیت خوانندگان از برخی از فوائد و عوائد مقالات ایشان می‌شود. شکی نیست که اگر نویسنده محترم نامبرده یا متولیان مجلاتی که نوشته‌های مزبور در آنها چاپ شده است برای مطالب خود و

۱۲۳. همان، ص ۲۱.

۱۲۴. همان، ص ۲۷.

۱۲۵. رحمتی، محمداکظم، «ملاحظات و تصحیحات (۵)»، مجله میراث شهاب، سال بیست و چهارم، شماره ۹۲، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۰۷.

۱۲۶. رحمتی، محمداکظم، «تک‌نگاری فاج درباره مجمع البیان و نکاتی درباره آن»، مجله آینه پژوهش، سال بیست و پنجم، شماره ۱۴۶، خرداد و تیر ۱۳۹۳، صص ۴۴ - ۴۵.

وقت خوانندگان ارزش و احترام درخوری قائل بودند، آنگاه دست کم یکبار این نگاشته‌ها را پیش از چاپ با دقت از نظر می‌گذرانند و بازبینی می‌نمودند و در نتیجه، اکنون شاهد نشر چنان عبارات آشفته و گاه مهملی در میان آنها نبودیم.

بی‌تردید، تدقیق در تقریر مطالب و تحقیقات، و پرهیز از شتابزدگی در نگارش و ترجمه و نشر مقالات، می‌تواند زمینه ارائه نوشتارهایی سنجیده و منسجم را با نثری پیراسته و ویراسته فراهم آورد. مکتوبات آشفته‌ای که حاصل «کلک و کاغذ برداشتن» نویسنده و «فَرَقَرُ فَرُونُوشْتِن»^{۱۲۷} سهل‌انگارانه او باشد راه به جایی نمی‌برد و هرگز در پیشبرد دانش و پژوهش اثرگذار نتواند بود. اگر می‌خواهیم گامی در این مسیر برداریم ناگزیر باید به قواعد و لوازم آن نیز پایبند بمانیم. اجرای کارهای علمی، اعم از تألیف و ترجمه، هر یک، قوانین و آداب خاص خود را دارد که هر پژوهشگری ملزم به رعایت آنهاست و نادیده انگاشتن آنها موجب پدید آمدن آثاری نامعتبر و نامعتمد می‌شود که سود چندانی برای جامعه علمی دربر نخواهد داشت. تحقیق و تألیف و تعلیم، مجالِ مجامله و مسامحه و مداهنه نیست؛ کاریست که باید با دقت و جدیت صورت پذیرد. نقدهای سازنده و خرده‌گیری‌های دلسوزانه، مصداق امر به معروف و نهی از منکر در حوزه دانش و پژوهش است و نمودار میزان دقت و جدیت محققان در کار خود. از این حیث، نگارش مقالات انتقادی، خدمتی به محققان و فرهنگ جامعه قلمداد می‌شود. برای پیشرفت بیشتر در طریق علم، راهی جز تصحیح تحقیقات یکدیگر و تأکید بر سخت‌کوشی و باریک‌بینی و پایبندی به اصول تحقیق نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۲۷. برگرفته از این مصراع آنوری است که گفته: «برداشت کلک و کاغذ و فَرَقَرُ فَرُونُوشْتِن». دیوان انوری، باهت‌مام: محمدتقی مدرس رضوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶. تعبیر «فَرَقَرُ فَرُونُوشْتِن» کنایه است از «به شتاب نوشتن». نگرید به: لغت‌نامه دهخدا ذیل مدخل «فَرَقَرُ».